وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت
می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

# مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم سال اول شماره پانزدهم دوشنبه ٦ حوت ۱۳۸۱ - ٢٤ ذی الحجه الحرام 1424 - 29 February 2003

مبرمقاله
**قیام سوم حوت دست رد برسینهٔ تجاوز واشغال**
ص۲

**نگرش ما ودعوت ما**
ص۲

**غرور پیروان ادیان**
ص۲

## ویژه۳ حوت - نخستین قیام دربرابر تجاوز






# حماسه سوم حوت در روایت شاهدان

ص٥ و ٦

### درسقوط یک هواپیما درپاکستان

## وزیرمعادن وصنایع دولت افغانستان به شهادت رسید

**جمعیت اسلامی افغانستان درگذشت ایشان رابرای دولت وخانواده شان تسلیت عرض میدار د**



در سقوط یک هواپیمای کوچک از نوع سسنا در پاکستان، هشت نفر، از جمله جمعه محمد محمدی، وزیر معادن وصنایع دولت انتقالی اسلامی افغانستان شهید شده اند.

براساس گزارش های خبری ، این هواپیما در نزدیکی سواحل جنوبی پاکستان در سی وچندکیلومتری کراچی به داخل دریا سقوط کرد.

گفته می شود که هواپیمای سسنا ۲۰ دقیقه پس از برخاستن از باند فرودگاه کراچی از صفحه رادار ناپدید شد. ص ۸

مارشال فهیم:

## شایسته سالاری باید درهمه عرصه ها معیارقرار بگیرد

مار شال فهیم وزیر دفاع دولت انتقالی اسلامی افغانستان در تشکیلات این وزارت دست به تغییرات زده و پانزده جنرال را که مربوط به قوم واحدی بودند برکنار کرده است ودرعوض آنان پانزده جنرال دیگر از اقوام مختلف افغانستان را شامل تشکیلات وزارت دفاع نموده است. وی که در یک کنفرانس خبری روز پنجشنبه سخن می گفت: از تغییرات و تعیینات پانزده منصب عمده در وزارت دفاع یاد آور شد که تعیین معاون جدیدش ستر جنرال گلزرک ځدران وچارده پست دیر در وزارت دفاع می باشد .

مارشال فهیم این تغییرات را قسمتی از تلاش ها برای ملی سازی ادارات دولتی خوانده وگفت: همه افغان ها هستند، این افغانها به جای چند نفر افغان دیگر تغییر و تبدیل شدند و بیشتر شان به جای کسانی مقرر شدند که منسوب به برادر های پنجشیر بودند. بناءً کوشش کردیم که از قوم های پشتون، هزاره وازبک به جای رئیس های که تاجک بودند مقرر شوند.

وی خاطر نشان ساخت که با تصامیم ملی سازی ادارات دولتی افغانستان می کوشیم تا در بخش های سیاسی، امنیتی، نظامی و اقتصادی یک اداره سالم و متوازن را تشکیل دهیم.

مارشال فهیم در قسمتی از سخنانش گفت: اصلاً این موضوع آن قدر جدی ومهم نیست که از کدام قوم چقدر مردم باشد مهم ایجاد روحیه ملی در افغانستان است و ما امیدوار هستیم روزی به طرف شایسته سالاری یا به اصطلاح معیارشایسته بودن و مسلکی بودن در هر بعد قرار بگیریم.

لازم است گفته شود مسایل و مشکلات مطرح کادری در تمام سطوح کشور باید مورد نظر باشد و نه فقط این که حضور یا عدم حضور افراد منسوب به این یا آن قوم به عنوان موضوع محوری، مطرح گردد.



# محک تجربه

ص۳

## توضیحاتی برمقالهٔ عبدالحمید مبارز

# موج گستردهٔ مظاهرات برضد جنگ در عراق

در هفته یی که گذشت، بحران عراق و حمله قریب الوقوع امریکا بر عراق از جمله مسایل داغ خبری رسانه های جمعی جهانی بود. بحران عراق در نقاط مختلف جهان با عکس العمل های متفاوتی همراه بوده است. در کشورهای مختلف جهان مردم با تظاهرات و همایش ها عکس العمل شانرا در برابر رویداد ها و حوادث عراق ابراز داشته اند. در لندن بیشتر از چهار ملیون تظاهر کننده جمع آمد ند تا این پیام خودرا " به صلح شانس بده و برضد عراق شامل جنگ مشو" به رئیس جمهور بوش برسانند. در صد ها شهر در سراسر جهان طی هفته گذشته مردم در جاده هاو خیابان ها به تظاهرات پرداختند. در لندن دست کم یک میلیون نفر در مظاهرات ضد جنگ اشتراک داشتند.

در لندن با وجود سردی هوا مردم در مرکز به راهپیمایی پرداختند. دراین گردهمایی شخصیت های علمی آن کشور سخنرانی کردند. ریچارد شیریز یکی از سخنرانی بود که در صحبتش گفت: "این تظاهرات به مسلمانان نشان خواهد داد که فقط حکومت است که جنگ می خواهد نه مردم بریتانیا." طبق گزارشها این گردهمایی آن قدر بزرگ و وسیع بود که سه هزار پولیس امنیت منطقه را گرفته بودند تا مبادا افرادی دست به اعمال تخریبی بزنند.

لندی جرمن یکی دیگرازسخنرانان درپارک هایدی خطاب به تظاهرکنندگان گفت: هر گاه تونی بلیر همراه با بوش به جنگ آغاز نمایند وی را از مقامش پائین خواهیم کرد. بر اساس یک گزارش دیگر ۲۵ هزار تن از شهریان گلسکو در اعتراض بر جنگ علیه عراق به راهپیمایی پرداختند. در بلفاست و دوبلین تعداد مظاهره کننده گان صد هزار نفر تخمین سده است. ص۸






# در صورت وقوع جنگ در عراق، آلمان نیرو های خود را از افغانستان بیرون می برد

"گریت وایزمن" این مطلب را در روزنامه انگلیسی فاینشل تایمز در باره هشدار مقامات مسؤول جرمنی می نویسد که گفته اند: در صورت اتخاذ جنگ به ضد عراق امکان تشدید حملات بر ضد نیروهای ایساف وجود دارد.

"وایزمن "بر بنیاد یک سند محرم وزارت خارجه جرمنی می نویسد: بدبینی نسبت به عساکر اروپایی در افغانستان روبه ازدیاد است و بنا بر این در صورتی که وضعیت این چنین باشد، جرمنی عساکرخودرا از افغانستان بیرون خواهدکشید.

بارنت روبین یک کارشناس امور افغانستان به این عقیده است که اختلاف بین امریکا و جرمنی در مورد مساله عراق روبه ازدیاد است، ولی با وجود این گمان نمی کند، تهدید جرمنی در زمینه بیرون کشیدن نیروهایش از افغانستان یک تهدید جدی باشد.

# موضع گیری کشورهای اروپایی در قبال بحران عراق

رهبران سیزده کشور اروپایی که خواستار پیوستن به اتحادیه اروپاهستنددربروکسل تشکیل جلسه می دهند.

دستور کار این اجلاس آگاهی آنان از نتایج اجلاس سران کشورهای عضو اتحادیه اروپا است که روز دوشنبه، ۱۷ فبروری، برای بررسی موضع اتحادیه در قبال بحران عراق در بروکسل برگزار شد. در بیانیه نهایی اجلاس سران آمده است که عراق باید به طور کامل خواست های سازمان ملل متحد را برآورده سازد و پی آمد عدم همکاری در خلع سلاح عراق برعهده دولت آن کشور خواهد بود. در عین حال، در این بیانیه تاکید شده است که اتحادیه اروپا خواستار حل و فصل مسالمت امیز بحران عراق است.

ژاک شیراک، رئیس جمهوری فرانسه، گفته است که وی با صدور قطعنامه جدیدی توسط شورای امنیت سازمان ملل ، که حاوی مجوز استفاده از قدرت نظامی علیه عراق باشد، موافقت نخواهد کرد. آلمان و فرانسه رهبری گروه مخالفان حمله. نظامی به عراق را در اتحادیه اروپا برعهده دارند. در اقدامی که به تقابل بین "اروپای قدیم و اروپای جدید تعبیر شده است"، آقای شیراک تلویحا بر تلاش اروپا برای اتخاذ روشی مستقل از آمریکا تاکید نهاد.

وی در عباراتی صریح، گفت که حمایت کشورهای اروپای شرقی داوطلب عضویت در اتحادیه اروپا از موضع آمریکا در قبال عراق، "کودکانه است."

رئیس جمهوری فرانسه هشدار داد که چنین موضعی می تواند بر درخواست عضویت این گروه از کشورها در اتحادیه اروپا تاثیری منفی بگذارد.

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ١٣٥٧ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل- چار راهی زنبق
صندوق پستی : ٢٢٦
شماره های تلفن:
همراه: ٠٧٠٢٨٥١٣٩ / دجیتال: ٢١٠٢٢٢٩
E-mail: mujahidweekly@yahoo.com

## سرمقاله

# قیام سوم حوت دست رد برسینۀ تجاوز واشغال

در سوم حوت ١٣٥٨ خورشیدی شهر کابل مهد کشور عزیز مان شاهد یکی از پرشکوه ترین و ماندگار ترین حادثه های افتخار آمیز در تاریخ خود بود. تا هنوز بیشتر از یک ماه و چند روز از قدوم نحس و نا میمون نیروهای اشغالگر اتحاد شوروی وقت به این سرزمین بیگانه ستیز نگذشته بود. سران حزب کمونست شوروی و رهبران کشور های جهان و بسیاری از صاحب نظران عرصهء سیاست بدین باور بودند که دیگر کسی را یارای ایستادن در برابر این هیولای سنگین پای نیست و لاجرم باید مجاهدان از درتسلیم در آیند و ملت همیشه ازادهء افغانستان طوق بردگی و اسارت بر گردن نهد و رژیم مزدور وقت که نیروهای نظامی شوروی در واپسین نفس کشیدن هایش در چمبر مجاهدان به نجاتش رسیده بودند در زیر سایهء اسارت و بردگی طبل پیروزی بردشمن را می نواخت ر؛ به باطل گمان می برد که دشمنان را در زیر پای ستوران ارباب له کرده است ودیگرآب در شکم ماهی نخواهد جنبید.

در چنین حال و هوایی شهر سر افراز کابل به یک تجربهء اساطیری و ماندگار دست زد. زن و مرد، پیرو برنا ، دختر وپسر چندین شب و روز ، شب هنگام، فریاد های جاودانهء دشمن برانداز " الله اکبر" سردادند وروز هابه رسم اعتراض و ابرازخشم در برابر متجاوزان به کوی و برزن ریختند و با مشت های گره کرده و سینه های باز در برابر تانک و توپ دشمن بی رحم ایستادند. سردادند وسینه با گلولهء دشمن شکافتند اما سربه پای او ننهادند.

رستاخیز سوم حوت ١٣٥٨ برای اشغالگران فهماند که چه غلطی بزرگ، کرده اند، آنچه آنان در سر می پروانیدند خوابهایی پریشان بیش نیست.

تجربهء کابل در سه حوت ١٣٥٨ به گونهء آیین رزم در آمد و تجربه های همسانی مانند رستاخیز ٢٤ حوت در هرات ودر جاهای دیگر وزمانهای دیگر را به دنبال آورد.

البته اشغالگران و رژیم مزدور نیز در سرکوب مردم دست به تجربه هایی تازه می زدند اما هرگز به یاری خدای و همت مردم نتوانستند شعلهء برافروخته و پرچم برا فراخته در سه حوت را خاموش و سرنگون کنند.

هر چند تداوم این مبارزهء داد خواهانه از کشورما و فرزندان راستین آن بهایی سنگین گرفت ولی در فرجام برای بسیاری از ملت های به اسارت رفته رهایی بخشید و بسیاری از حقهای ضایع شده را به صاحبانش باز گردانید و جهان را از پرتگاه سقوط در کام یک جنگ جهانی دیگر وارهانید و به جنگ سرد نقطه پایان داد؛ که به حق قهرمان شهید آن مسعود والا فاتح راستین این جنگ است.

اماجهان این همه قربانیهای این ملت مجاهد و سرافراز را نه تنها پاس نگز ارد که اورا به گناه سر بلندی اش در ورطهء بحرانها وتجاوز هایی دگرگونه قرار داد و اشکی دلسوزانه-نه تمساح گونه-برسوختن هایش در آتش بی گناهی نریخت. گویا زمانه سر افرازان را پاس نمی دارد، هرچند امروز بدین باوریم که ملت فدا کارما با این همه بی مهریها و جفاها با گذشتن از بحران های نیستی آور به گوشه یی از آن افق های بلند دست یافته است اما برای دست یافتن به همهء آن یا بخشی بهامند ازآن راهی دشوار در پیش داریم که نمی شود آن را جز با همدلی و همراهی طی کرد ، اگر چه هر یکی از ما دیگرگونه ببیند وناهمسان راه رود باید آن افق هارا برای رستگاری ملت و تعالی کشور مان که همان رستگاری و تعالی هر یک ما نیز هست تسخیر کنیم.

رستاخیز سوم حوت در سال ١٣٥٨ فریضهء آن زمانی ما بود و این گونه رهنوردیدن به سوی آن افقهای بلند خواست این زمانی ماست.

بر همگان است که به این روز های خدا و قهرمانان و پرسوناژهایشان پاس گزارند و دولت انتقالی اسلامی افغانستان در جهت هر چه بیشتر ماندگار کردن آنها به نام آنها و قهرمانان شهید آنها جاده ها و میدانها یی را در شهر کابل و شهر های دیگر کشور نام نهد و منارها و بنا هایی را پی ریزد؛ تا چنان که در اوراق تاریخ جاودانه اند در برابر چشم و ذهن آیندگان نیزحضور نمادین داشته باشند.

پیوست به گذشته

# نگرش ما ودعوت ما

راه کار اساسی در این عرصه همانا ایجاد جنبش وسیع فرهنگی، همآهنگ سازی فرهنگیان متعهد دین باور و خدا محور در جهت توحید بنیان های کار فرهنگی و هدفمندی های اولیه و ثانویه آن، و سپس بردن این رستاخیز به میان مردم است. مردم ما این حق مسلم را بر عهده فرهنگیان متدین خویش دارند که شعاع مشعل های نورانی وجود آنان در این بسیط ظلمانی راه حق را بر آنان روشن سازد، فطرت حق آنان را با رشحات نور و تواشیح کتاب مبین پروردگار بیش از پیش آزین بندد، و عقلیت وجدانی آنها را با اندیشه های ناب اسلامی به دور از دردی ها و نا خالصی های عصبیت آمیز آبیاری نماید. چنین حرکتی در جایگاه آن است که یک بینش توحیدی عام پدید آورد، و چنین بینشی در جایگاه آن است که از یکسو به جامعه از نظر محتوایی مناعت لازم را برای مقاومت در میکروبهای آفات درونی و غلبه بر آنها ببخشد، و از بعد خارجی نیز دورادور آن حصاری منیع بکشد، زیرا جامعه ای که با درکی بالا از خود و بیگانه، دوستان و دشمنان خود را درست بشناسد، در برابر هجمه های منفی عکس العمل مناسب و به موقع را از خود بروز می دهد. باور راسخ داریم که بدون ایجاد همچو جنبش فراگیر و وسیع فرهنگی، گذر جامعه رنجور ما از بحران فعلی اجتماعی و قراردادن آن در جایگاه انتخاب، و نهایتاً عبور از این بن بست به سوی افق های روشن رهائی و اعتلا، امری دشوار و ناممکن خواهد بود، راهکارهای رسیدن به چنین فرایندی از رشد و دست یافتن به چنین مامولی، یقیناً باید سؤال مطرح در برابر هرفرهنگی متعهدی باشد، همه مسؤلیم که برای این سؤال پاسخ های مناسب و جامعی بیابیم، و این پاسخ ها را در یک میدان باز تضارب آرا مطرح کنیم، تا بهترین گزینه ها از میان بیرون آید.

برای گام نهادن در این مسیر، جریده مجاهد با آنکه از سوی جمعیت اسلامی افغانستان و با امکانات آن منتشر می شود- لیکن عزم راسخ دارد که منبر و تریبونی آزاد در اختیار همه فرهنگیان دین باور جامعه فرهنگی خویش باشد، تا همه قلم های متعهد از هر طیف و گروهی که هستند، و یا آنانی که در فضای بیکران اندیشه دینی بدون وابستگی و التزام گروهی قلم می زنند، این جریده را از آن خود دانسته فارغ از هرگونه دغدغه ای نظرات خود را در آن مطرح کنند.

جمعیت اسلامی افغانستان با عنایت به مشی فرهنگی خود که در آن عرصه برای تکثر و تنوع فرهنگی در چهار چوب فکر دینی همیشه باز بوده است، این آمادگی را دارد که با سعه صدر مساحتی هر چند اندک از این قلمرو وسیع را از طریق گشایش این تریبون در اختیار قبیله اهل قلم قرار دهد، اگرچه نظرات و آرا آنان لزوماً ارائه رهنده مواضع و دیدگاه های آن نباشد.

روش کار ما مبتنی بر اصول و آداب دعوت اسلامی یعنی تبلیغ حکیمانه و موعظه حسنه در رابطه با دوستان و جدال احسن با دیگر اندیشان و مخالفان است، تبلیغ حکیمانه و موعظه حسنه نسخه ای نیست که ما آن را برای دوستان مان تجویز کنیم اما خود از آن بی نیاز باشیم، ما خود قبل از هرکس دیگر به اندرز نیکو و خیر اندیشانه نیازمندیم... ما از هرگونه نقد ونظری اصلاحی و از هرگونه توصیه ای که مبتنی بر حق باشد، استقبال می کنیم... جدال احسن با دگر اندیشان و مخالفان نیز به معنی آن است که ما فرهنگ اتهام و توصل به هر شیوه ای صحیح یا نا صحیح را برای کوبیدن خصم و جرح آن، با آداب جدال به شیوه اسلامی که قرآن کریم آن را تبیین می کند بیگانه می دانیم، چنان که ما پیرو پیامبری هستیم که بزرگترین مظهر "خلق عظیم" بود، و حتی با دشمن ترین دشمنان خویش نیز با زبانی انسانی سخن می گفت. پاس داشتن از حریم حرمت قلم ایجاب می کند که با مخالفان خویش نیز به شیوه موضوعی و با خطاب و بیانی دعوتگرانه و (قول لین) روبرو شویم، و از هتاکی و حرافی و تکفیر و تشنیع و دشنه کشیدن های مسموم، یعنی پدیده ای که از مصادیق بارز ابتذال فرهنگی است بپرهیزیم.

از خدای عزوجل استدعا داریم که به ما در تحقق بخشیدن به این اهداف و اصول و پیمایش این راه که بس دراز و صعب العبور است توفیق و اخلاص عمل ارزانی بدارد، که اگر چنین باشد این بزرگترین ره توشه ما خواهد بود.

# غرور پیروان ادیان

نوشته: محمد غزالی
ترجمه: واقف حکیمی

زیان آورترین چیز برای ادیان غرور وفخر فروشی طرفداران آن هاست، هر کدام این دینداران چنین تصور می کنند که تنها گرایش به دین کلید آسمان را در کف او گذارده و او را یگانه وارث بهشت ساخته است! چرا؟

آیا هوس هایش را لگام زده است؟ آیا آزش را کشته است؟ و آیا توانایی هایش را در حمد و ستایش خدای وتوجه به دردهای مردم به کار بسته است؟ هیچ یکی از این ها را انجام نداده است، همهء آنچه وجودش را آگنده است پیوندی خیالی با خداست که ارزشی ندارد.

و از همین جاست که صاحب چنین تدینی برای رسیدن به اهدافش به هروسیله یی که برایش میسر شود بدون توجه به ارزش اخلاقی به آن چنگ می زند، و یهودیان از قدیم در بهره برداری از چنین شیوه های کج مهارت داشته اند...

و به خاطر آن که این شیوه های فرموم را برای خویشتن جایز جلوه دهند به گمان خود گفتند: پیامبر خدا یعقوب علیه السلام مقام پیامبری را از برادرش عیسو ربود! و به نیرنگ و خیانت و چیزهایی دیگر روی آورد!.

چرا چنین کرد؟ چون او خویشتن را برتر می پنداشت، پس باکی ندارد برای رسیدن به خواسته اش ازتردستی کار گیرد، و نیز بر فرزندانش مانعی نیست که در آنچه از وی حکایت می کنند ویا در آنچه به وی نسبت می دهند از پدر خویش پیروی نمایند.

و بنی اسرائیل پنداشتند که ابراهیم به خاطر نجات خویشتن زنش را به یکی از ستمگران سفاک عرضه داشت، دلش را میل و رغبت به برخی از غنایم و ثروتی که در اخیر به دستش آمده بود ربود.

واقعاً جامعهء یهودی -پیش از بعثت مسیح علیه السلام- مملو از گناهان بوده است، و بیت المقدس در دوران فرمانروایی نخست یهودیان شاهد بدترین فاجعه هایی برای شرف و قربانگاه هایی برای شرافتمندان بود.

حضرت مسیح علیه السلام بر فراز کوه زیتون واقع در شرق بیت المقدس ایستاد و با فریادهای پیهم به انذارگردهمایی وسیع یهودیان پرداخت و گفت: "ای اورشلیم ای اورشلیم ای قاتل پیامبران و رسولان! چقدر خواستم که فرزندان تو را گردهم آرم چنان که مرغ جوجه هایش را زیر بال هایش فرا می آورد، ولی شما نخواستید. اینک خانهء شما تباه برایتان وانهاده می شود...

و این گفتگو را در انجیل یوحنا بخوانیم: "یهودیان برای مسیح گفتند: پدر ما ابراهیم است. یسوع برایشان گفت: اگر شما فرزندان ابراهیم بودیدکارهای ابراهیم را انجام می دادید... ولی شما خواهان قتل من هستید! و این کار ابراهیم نیست! شما فرزندان پدری دیگر هستید که او ابلیس است".

ومسیح علیه السلام در جای دیگری از طبیعت تدین دروغین این گروه پرده برداشت و با صراحت برایشان گفت: مسلماً شما خانهء خدا را چپاولگاه دزدان ساخته اید؟؟

دین- آن طور که از نزد خدا فرود آمده و در کردار مبلغان راستین آن تجسم یافته است- کار های نکو و اخلاق پاکیزه و فرمان های داد گرانه است، و آن فرمان روایانی است که از خدا در بارهء ملت هایشان می هراسند، و ملت هایی است به شکیبایی و مهر توصیه می نمایند و آئین خویشتن را بر نکویی و برابری می نهند...

و جای تعجب است که قرآن کریم همهء اهل کتاب مسلمانان و مسیحان و یهودیان را از تجاهل ورزیدن به جوهر و فحوای دین و چسپیدن به شکلیات آن بر حذر داشته است، و خدای سبحان فرموده است: "ولله ماقی السموات وما فی الارض ولقد وصینا الذین أوتو الکتاب من قبلکم وإیاکم أن تتقوا الله. و إن تکفروا فإن لله ما فی السموات و ما فی الأرض وکان الله غنیاً حمیداً".

"آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است از آن خداست، مسلماً آنان را که پیش از شما کتاب داده شده اند و شما را نیز به ترس از خدا توصیه کرده ایم. و اگر کفر ورزیدید پس بدانید که آنچه در آسمان ها و انجه در زمین است از آن خداست. و خداوند غنی ستودنی است." پس آیا احبار بزرگ یهودیان و کاردلان مسیحیان متوجه این مساله هستند که یهودیان را برضد عرب ستمدیده درفلسطین کمک می کنند؟ و آیا مسلمانانی سرگشته که از رسالت خویش غافل مانده و حق آن را نه در فهم فقه و نه در عرصهء اخلاق شناخته اند، این مطلب را درک می کنند؟

و آیا انتظار بکشیم تا یهودی سرگشته به عربی سرگشته تبدیل شود؟!

**اشاره:** به یقین شماری از خوانندگان آگاهی دارند که در این روزها آقای عبدالحمید مبارز معین وزارت اطلاعات وفرهنگ به بهانهٔ رد برمقالتی که در یکی از شماره های پیشین مجاهد منتشر شده بود به هتاکی به ساحت جهاد ومجاهدان پرداخته است که مجاهد در شمارهٔ آیندهٔ خود گوشه هایی از آن را جیف نامه را باز خواهد گشود.

اما اینک به نشر مقالهٔ عبدالصبور رامی درپاسخ به آن چرندنامهٔ آقای مبارزمی پردازیم که بر پایهٔ گفتهٔ نویسندهٔآن مسوولان روزنامه انیس به خلاف سلوک معمول مطبوعات به دلیل بیم از معین وزارت از چاپ کردن آن سر باز زده اند. به سخن مسؤولان روزنامه های انیس وهیواد مبارز با استفاده از مقام دولتی اش آنان را به چاپ آن نوشته خود وا داشته است.

عبدالصبور رامی

# محک تجربه

## توضیحاتی بر مقالهٔ عبدالحمید مبارز

عبدالحمید مبارز معین نشراتی وزارت اطلاعات وفرهنگ مقاله یی را با عنوان "عودت کننده ها از غرب فرزندان صادق این وطن اند" در شمارهٔ ۲۷ دلو ۱۳۸۱ نشریهٔ دولتی انیس به چاپ سپرد و آن را در پنج شمارهٔ پیاپی ادامه داد که طی آن به بهانهٔ پاسخ دادن به یک مقالهٔ منتشر در نشریهٔ مجاهد، به جهاد مردم افغانستان در برابر قوای متجاوز ارتش سرخ ومقاومت در برابر طالبان والقاعده، اهانت نموده است.

عبدالحمید مبارز با استفاده از کرسی معین نشراتی و استفاده از قدرت دولتی، نشریهٔ دولتی انیس را ناگزیر گردانیده ست تا مقاله اش را به نشر بسپارد و در همین جریان نشریهٔ دیگر دولتی به نام هیواد نیز مجبور ساخته شد تا ترجمهٔ پشتوی آن نوشته را به چاپ برساند؛ ورنه به ساس سلوک معمول مطبوعاتی، بایست او وشته اش را برای چاپ به نشریهٔ مجاهد می فرستاد که این مورد قانونی را مراعات کرده است وهم چنان نشریات دولتی را برای بازتاب عقاید شخصی اش مورد سؤ ستفاده قرار داده است.

به هر حال، آقای مبارز مقالهٔ خود را باپژوهشی بسیار ناقص در مورد تعریف فرهنگ آغاز کرده و دو ستون اول مقالهٔ خود را به آن تحقیق خام اختصاص داده است که کاملاً بی جا وبی مورد می باشد.

مولانا فضل احمد معنوی معاون ستره محکمه افغانستان نخستین کسی است که در مقالهٔ عبدالحمید مبارز مورد تاخت وتاز قرار گرفته است. مبارز در ستون دوم مقالهٔ خود می نویسد:

"شخصیتی در یک مسجد خیر خانه وعظ می کند وطی وعظ مذهبی خود دفعتاً زیر تاثیر جناح حزبی خود می آید و وجیبه اصلی خود را فراموش می کند و می گوید "این اشخاص از غرب آمده اند. موقتی آمده اند، این ها فرهنگ غربی را وارد ساخته اند و این فرهنگ اخلاق ما را تخریب می کند و باز این آقایان ما را تنها می گذارند و می روند به غرب."

عبدالحمید مبارز در نقل قول کردن از صحبت مولانا معنوی در مسجد سرور کاینات خیرخانه صادق نبوده است؛ زیرا کلمات و واژه ها را عیناً نقل ننموده و در آنها دخل وتصرف به خرج داده است. برای آن که موضوع بیشتر واضح شود باید گفت که مولانا معنوی در هنگامی آن صحبت را ارایه نمود که کمیسیون نظارت بر نشرات رادیو تلویزیون که تحت ریاست آقای مبارز فعالیت می کند، مصوبه یی را در نشریه دولتی آرمان ملی به نشر سپرد وطی آن با دلایل بسیار ناقص تقاضای نشر آهنگ های اناث را از تلویزیون کابل نمود که در شرایط فعلی به هیچ صورتی مناسب نیست وضرورتی هم برای آن درجهت بازسازی احساس نمیشود.

من حق دارم که از آقای مبارز بپرسم که هم اکنون چند آواز خوان زن را در این کشور جنگزده سراغ دارند که درپی جستجوی کار برای آنها برآمده اند؟

جالب است، در کشوری که به ده ها ژورنالیست و نویسندهٔ کار فهم بنا بر صوابدید گروهی مقامات وزارت اطلاعات وفرهنگ برکنار و بی سرنوشت می شوند، معین نشراتی آن وزارت در پی دریافت کار برای آواز خوانانی از طبقهٔ اناث است که همه در غرب به سر می برند!

از جانب دیگر، منع نشر آهنگ های زنان در تلویزیون در خط مشی هیچ سازمانی وجود ندارد که جناب مبارز، واعظ را به تحت تاثیر قرار گرفتن مشی حزبی، مقصر ومتهم می شناسد.

مبارز در مقاله اش ادعا می کند:

((اکثریت قاطع این پناهندگانی که مورد انتقاد قرار گرفته اند به پاکستان رفته اند و در آنجا مدتی زندگی کردند و اکثر شان به صفوف جهاد پیوسته اند ولی بعضی از تنظیم های جهادی... رشته های دوستی را با جماعت اسلامی پاکستان به رهبری قاضی حسین احمد محکم ساختند و بعداً به جان تحصیل کرده ها و روشنفکران افتاده وآنها را مورد تهدید قرار دادند چنانچه سید بهاوالدین مجروح ، عبد الرحیم چنزایی ، دوکتور شگی وال ، تورن جنرال ارکان حرب عبد الحکیم کتوازی، عبد الاحد خان کرزی مثالهایی از شخصیت های شهید شده افغان است که همه در برابر تسلط شوروی قیام کرده بودند...))

نخست این که پناهند گان به غرب و با عودت کنند گان از غرب در نوشتهٔ بوزید بلخی مورد انتقاد قرار نگرفته اند، بل در آن نوشته از غربزده ها و غربگراها انتقاد شده است؛ آنهم غربزده هایی که شرایط جامعهٔ خود را نشناخته و می خواهند معیار های جوامع غربی را بدون درک و با عجله در اینجا تطبیق کنند. غربزده می تواند کسی هم باشد که حتا به پاکستان هم نرفته باشد، چه رسد به خود غرب! وآقای مبارز به ناحق این گفته را متوجه خود خوانده است.

از طرفی، جنرال عبدالحکیم کتوازی شهید تا پیروزی انقلاب اسلامی در کابل به سر می برد و عضو جمعیت رستگاری ملی به رهبری پوهاند محمد اصغر مرحوم بود وهیچگاهی هم در قیام ها در برابر تسلط شوروی نقش نداشته است. اما او بعد از ۱۳۷۲ عضویت شورای تفاهم ووحدت ملی افغانستان در پیشاور را حاصل کرد ودر همانجا از طرف افراد ناشناس به شهادت رسید. برای نجات خاطر آقای مبارز از پریشانی، باید گفت که عبدالحکیم کتوازی شهید، با هیاتی از شورای تفاهم ووحدت ملی افغانستان که در آن آقایان آریوبی و مجروح و شهزاده مسعود(فعلاً وزیر مشاور) و جمعیت الله جلال و ستانه گل شیرزاد و عتیق الله پژواک و عبدالهادی قاریزاده و حاجی سید داود اشتراک داشتند ، در سومین سال پیروزی مجاهدین به کابل آمدند و باسران حکومت مجاهدین از جمله استاد ربانی رئیس دولت وقت و محمد اکبری عضو شورای عالی دولت و فرمانده شهید احمد شاه مسعود عضو شورای عالی دولت وعده یی دیگر ملاقاتهای انجام دادند و مورد پذیرایی گرم قرار گرفتند . اما آقای مبارز که در نقش یک مورخ ظاهر شده است، از همهٔ این موارد کاملاً بی خبر مانده است و علت آن نیز شاید هرم و کهولت و اقامت بسیار طولانی اش در غرب باشد.

آقای مبارز برای بدنام ساختن مجاهدین در نوشتهٔ خود ترور شخصیت های افغانی در پاکستان را به مجاهدین مربوط می داند، اما در صفحه ۲۰۳ اثری با عنوان (افغانستان و آسیای میانه در کنار آتش) چاپ جنوری ۱۹۹۹ در همین مورد می نویسد:

((افغانها طرفدار تروریزم نمی باشد بلکه ترور را که با دسیسه یک انسان را از بین میبرد شرم دانسته و نکوهش می کنند، چنانچه در جریان جهاد افغانستان یک تعداد افغانها در پشاور ترور شدند که ترور های سیاسی بوده ولی چون تحقیقاتی صورت نگرفته تا هنوز با اسناد روشن نگردیده است که در آنها کدام دست ها شامل بوده اند؟؟ ... بناءً گرفتن نام افغانستان در این سلسله گناه است.))

حال باید از آقای مبارز پرسید که در سال ۱۹۹۹ از انجام نیافتن تحقیقات در زمینهٔ آن ترورها نوشتید و گرفتن نام افغانستان را در آن سلسله گناه می دانستید. حالا کدام تحقیقات را انجام داده اید و حـ[illegible] حالا گرفتن نام افغانستان در آن سلسله گناه نیست؟ ویا این که مصلحت دیگری در میان است؟

ازطرف دیگر این به گفتهٔآقای مبارز تنها روشنفکران افغان نبودند که در پاکستان مورد سو قصد قرار گرفته باشند. لست شخصیت های افغان ترور شده در پاکستان بسیار طویل است و با مراجعه به حافظه میتوان این تعداد را نام گرفت:

شهید سید منصور فرمانده حزب اسلامی در بغلان،دین محمد برادر فرمانده احمدشاه مسعود که لادرک شد، شهید استاد محمد جان احمدزی عضو برجسته جمعیت اسلامی ، قوماندان ناصر از چاردهی کابل، شهید عزیز الرحمن الفت و شهید مولوی نسیم آخند زاده شهید مولوی جمیل الرحمن و عده یی دیگر که سلسله این ترور ها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز خاموش نشد. جنرال شهید عبدالحکیم کتوازی، دگروال دوست محمد پدر فرمانده احمد شاه مسعود که ظاهراً واقعهٔ شهادت او تصادم موتر بود ، شهید ولی خان کروخیل، فرمانده شهید فضل حق مجاهد، شهید انجنیر فیض محمد، شهید انجنیر عبدالله ، محمد هاشم پکتیانی از نزدیکان داکتر نجیب، محمد عارف خان والی کندز طالبان، جنرال نظر محمد وزیر دفاع سابق، شهید عبدالاحد خان کرزی پدر آقای حامد کرزی و عده یی دیگر در همین سال های اخیر به شهادت رسیدند و به گفتهٔ شما اگر همهٔ این ترور ها را مجاهدین انجام داده باشند، پس چرا مجاهدین خود را هم خود ترور کرده اند؟

اما هرگز چنان نیست وشما نسنجیده به مجاهدین اتهام می بندید.

آقای مبارز از دولت داری مجاهدین طی سال های ۱۳۷۱-۱۳۷۵ انتقاد نموده وجملات ذیل را می نویسد:

"شایعات زیاد در شهر کابل زبان به زبان می گردد که آن چه پول افغانی در اتحاد شوروی سابق یا فدراسیون روسیه طبع شده و آن در خزانهٔ ارگ نزد جناب رئیس دولت وقت بود که هرگز روی دافغانستان بانک را ندیده در حالی که امروز یک پول خارج بانک نمی باشد."

به آقای مبارز باید گفت که در قدم اول نباید در گرم کردن بازار شایعات از نشریات دولتی استفاده کنند. از جانب دیگر ایشان وظیفهٔ بزرگ معینیت یک وزارت آن هم وزارت اطلاعات وفرهنگ را به عهده دارند و اگر معین نشراتی اطلاعات وفرهنگ به شایعه تکیه کند، بدا به حال دیگران!

آقای مبارز ادامه می دهد:

"در زمان حکومت ،مالک جریده مجاهد موزیم کابل چپاول شد، کتاب خانه عامه چپاول شد، ماشین های دوخت موسسه



هیات شورای تفاهم و وحدت ملی افغانستان تحت ریاست جنرال شهید کتوازی در کابل

نسوان چپاول شد، سرای شهزاده بعد از آن که چپاول شد به آتش کشیده شد."

به آقای مبارز باید معلومات داد که حتا در پیشرفته ترین کشورهای غربی نیز دزدی وقتل وغارت صورت می گیرد. سرای شهزاده نه تنها در زمان دولتداری مجاهدین که باری در زمان طالبان و بار دیگر همین چندی قبل در حکومت داری خودتان غارت شده است، آیا در همهٔ این غارت ها حکومات سهم داشته اند؟ در حالی که چنان نیست. در زمان دولت داری مجاهدین گاهی روزانه ۲۰۰۰ راکت به شهر اصابت می کرد، به همین شهر کوچک! ومن باور کامل دارم که اگر خدای ناخواسته هم اکنون روزانه ۲ راکت به این شهر اصابت کند (که خدایش دور داشته باشد) آقای مبارز همه را رها کرده و رخت سفر می بندند. امامردم مجاهد و دولت مجاهدین در برابر آن همه تجاوزات ایستادگی کردند. کابل خط اول جنگ بود و در خط اول جنگ، توقع امنیت و نظم اداری صد فیصده و... اشتباه و یک توقع بی مورد است.

در آن برههٔ زمان که راکت های کور به این شهر اصابت می کرد، مخالفین دولت برنامه داشتند تا با اخلال نمودن امنیت، ادارات دولتی را به سقوط مواجه سازند وسقوط ادارات دولتی یعنی سقوط حاکمیت افغانی در افغانستان! اما مجاهدین در همین شهر محاصره شدهٔ کابل مقاومت نمودند و اگر همان مقاومت و مقاومت بعدی در برابر طالبان نمی بود، بعید بود که امروز ما وشما در شهر کابل به این مباحثات بپردازیم.

اگر بپذیریم که جنگ های اطراف کابل در طی دوران دولتداری مجاهدین جنگ های تنظیمی بود و بیرونی ها در آن نقش نداشتند. پس رسالت آقای مبارز در چنان هنگامی چه بود وچه کار خیری را برای توقف آن جنگ ها انجام دادند؟ آیا همهٔ کمال ایشان نظاره کردن از دور بود؟

در مورد موزیم کابل، آقای مبارز باید به توضیحات قهرمان ملی افغانستان شهید احمدشاه مسعود در کنفرانس مطبوعاتی شان در فرانسه توجه میکرد. شهید احمد شاه مسعود(رح) در پاسخ به سوالی گفت که در زمان اقتدار ما در کابل عده یی پیشنهاد کردند تا موزیم به جای امنی در شمال کابل انتقال داده شود. اما ما این کار را نکردیم ، زیرا در آن هنگام سرو صداهای زیادی را ایجاد میکردند که گویا موزیم را بردند و از همین شمار.

شهید احمد شاه مسعود(رح) گفت که با وضعیتی که پیش آمد و ما کوشش های بیدریغ خود را به دفاع انجام دادیم، فعلاً در آن مورد بسیار متأسفم که چراما موزیم را انتقال ندادیم.

با تاسف ودریغ در این جنگ های تحمیلی -که حقایق کامل و دست های پشت پردهٔ آنها را آینده های نه چندان دور روشن خواهد کرد- نه تنها چنین حوادثی درد الود به وقوع پیوست بلکه در پهلوی هزاران شهید مظلوم از شهروندان کابل، هزاران مجاهد در دفاع از آزادی واستقلال جان های خویش را فدا کردند وحتا همین جمعیت اسلامی همه دارو مدارش از آرشیف بزرگ وهنری فرهنگی وکتابخانه و... را از دست داد.

زهی خردمندی معین وزارت اطلاعات وفرهنگ دولت متخصصان افغانستان!!

حال شاید آقای مبارز ادعا کند که مجاهدین به راکت پراگنی عادت داشتند وبناءً چنان می کردند. اما چنان نیست. بخش اعظم همین مجاهدینی که آقای مبارز بی مورد به آنها تاخته است و به ویژه مجاهدین جمعیت اسلامی واتحاد اسلامی و احزاب حرکت و وحدت اسلامی برای مدت درازی بر دروازه های شهری قرار داشتند که در داخل آن طالبان بیداد می کردند، اما شهر را به راکت نبستند. این یک جناح مشخص از مجاهدین سابق بود که به اشارهٔ بیرونی ها شهر را به راکت می بست و وضعیت را دچار تشنج می ساخت. بناءً آقای مبارز حق ندارد به همهٔ مجاهدین با چشم بسته اتهام ببندد.

آقای مبارز چون در غرب و در عروس شهر های دنیا اقامت داشت، شرایط حاکم بر کشور را طی سال های دولت داری مجاهدین نادیده گرفته ویا ازآن در بی خبری به سر می برده است، بناءً در هیچ گوشه یی از مقالهٔ خود به آن اشاره نفرموده است. اما در همان اوضاع، قانون آزادی مطبوعات که به مراتب دموکراتیک تر از قانون امروزی شما بود، نافذ شد و آزادی بیان رعایت می شد. زنان از حقوقی که امروز برخوردار اند، استفاده کرده می توانستند وهیچ نوع محدودیتی بر آنها تا اشغال کابل به دست طالبان وضع نگردیده بود. هیچ نوع محدودیتی بر تحصیل طبقه اناث وضع نشده بود وشما با همه تحقیقات تان نمی توانید ثابت کنید که حقوقی که امروز دولت انتقالی اسلامی افغانستان برای زنان قایل شده است، تفاوتی باآن دوره داشته باشد و اگر می گویید که نه! پس به اساس ضرب المثل پشتو "دا گز ودامیدان".

ص۷

# حالیا حق داری بر من بخندی!

امید هروی

وقتی از آسمان سنگواره می ریخت
مردابهای متورم وایستاده
به سراب های وهم
گره خوردند
و آفتی از قماش سل و سرفه
پهناهای حسرت زدهء بیابان های بی علف را پرکرد
در آن گاه در محراق یک هبوط تازه
زمین خدا را به بندگانش رها کردی
-رفتی
وقتی از شانهء آفتاب غمزدهء فروردین آنگاه
به باتلاق آتش گرفته زمانه ام
نگریستم
پشتاره ات بر دوش بود
افتان و خیزان
در وهم زار مرده ای می تپیدی
که امید را بر جلجتایی
آویخته بودند
بی آنکه حتی به متروکه فلاکت زده ات
نظری کنی
من آن شب در قاموس زخم خوردهء خاطراتم
نشانه های ظهور فاجعه را
می خواندم
که به ناگاهان از فلق های در شبیخون رفته
طبل نا مردی را کوفتی
و در تب و تاب بهشت رویاهایت
افسانهء عشق عزیز مرا
هذیان خواندی:
-"نمی شود!!"
ومانند یک خورشید کاغذی
به ارض موعود
-کوچیدی
وماماندیم ویلدا شب های وحشت کوفتهء زادگاه
من شب نامه تاراج عصمت گل ها را
در دمادم طلوع آن غروب خونین
در پس کوچه های غریب شهر
و در دیواره های غلطیدهء روستاهای فقیرم
میخواندم
تا چگونه شوره زارها قد می کشند
برسیطرهء غمین دشت ها
وچگونه مشتها گره می شوند
تا بر کمرگاه شب فرود آیند
افسوس .
وقتی خانه های کاه گلی ام را
در حدیقه انفجارها
پاره پاره می دیدم
دیده گانت در سراسر سیمای شب
گل نمی کرد
و عفونت عریان ادعاهایت
از آنگاه سرزمینم را پر کرده بود
که تنها در هرزه خانه های آنچنانی می شد جستجویش کرد
من آن شب غم تو را بیتوته می کردم
که چگونه در مردابهای وهم
پرپر می شدی
بی آنکه خود به خودت بیندیشی
آی افتیده از تنم جدا
وجدا از "من"
هرگز تصور نمی کردم
چریک زخمی فجر روزی در بیغوله های اتهام
با دستهایی با آب صابون "لکس" شسته
پرتاب می شود
تا پاداش هزاران زخم رفته بر تنش را
به رایگان ببیند
آنگاه ها
حسرت "این سو" و"آن سو" ها را
در حجم متوحش ذهنم
نوشته بودم
تا امروز که امروز است
تکیه گاه پندارهای سبز و جاودانهء من گردد
وپوشالی از تصورات تو
که بر برج عاج نشستی
تویی که هرازگاهی
-اینک به ناهنجاری-
از آن زاده می شوی
با تولدی این گونه
یادت رفت
"مادرت" را در دمادم هبوط فاجعهء هیبتناک
دو دسته به چنگل اهریمن زمانه سپردی
-رفتی
یادت رفت اقاقیای تر مرده دشتهای "بکوا" را
در فرقم مومیایی شدهء بی باوری سپردی
تا آنگاه که از مچاله دفتر زمانه
حتی تصویر یک آفتاب کاغذی نیز
طلوع می کرد!!
یادت رفت که در قاموس کهنه خاطراتت
حتی یک بار
برهنه پایان در آتش خفته را
سلام نفرستادی
تا زوال سلطنت ضحاک
وقیام سلاله کاوه وفریدون؟
یادت رفت وقتی "من" میمردم
گیلاسهایت را در خیابان های تفرج
به سلامتی معشوقه گان نازنازی
-بلند می کردی؟
آه آه آه
از جسارتی که در من شگفت
سر خورده نشو
من سال هاست در چنبرهء یک درد
اسیرم
ووقتی بر سنگفرش جاده های شهر ویرانه ام
به قطره های خون تن پاره ام می بینم
آن قطره ها
مانند چشمان تابناک استاره ها
بر پهنای ساحل ویرانه شهرم
سوسو می زند
سوسوی زمینی

☆☆☆

حالیا حق داری بر من بخندی
من که در "ارض موعود" طلوع نکرده ام
وسرم آنجوری
گرم نیست
و از چهار دیوار این آشوب زده
فرا تر نرفته ام
اما با تو هستم
وقتی در گریبان سر می کنم
میان عصمت خاکتودهء خود
وسرزمین دیگران
فر سنگهای بیشمار
فاصله می بینم
مرا ببخش
ولاجرم شمشیر تیزت
چون شمشیر آهیختهء دشمنان دیروزم
برفرقم خوب نشانه رفته است
ولی حاشا
دستانت را نگهدار
صلیبت را فرود آر
زیرا تاریخ بی رحم تر از جلاد
سرهای سرکشان را خواهد برید
منتهی گیوتین زمان
در پیشگاه مردم است
ودر آنگاه نیز
سلام من بر شانه های زخمی پامیر وبابا باد
ودرود من به سینهء سوخته کهندامان افغانستان

## ویژه ۳ حوت - نخستین قیام دربرابر تجاوز

# حماسه سوم حوت در روایت شاهدان

**پس از بیست وچند سال تا هنوز بسیاری از اشتراک کنندگان این حماسهٔ جاودان حکایاتی از حوادث آن دارند اینک آن روز و حوادثش را در روایت تنی چند از شاهدان می خوانیم:**

**داکتر صبغت الله خاکساری**

یکی از هزاران شهروند ی که خود در این قیام اشتراک داشتند. چشمدید هایش را چنین روایت می کند.

شامگاه سوم حوت بود بعد از این که تاریکی شب بر همه جا مسلط شد صدای الله اکبر به گوشم رسید، پنداشتم بانگ اذان است اما صدا ها بیشتر شد و از چندین استقامت طنین افگند، مادرم گفت: شاید مهتاب را گرفته باشند، یک بار بیرون را ببینم، گفتم من می روم، با عجله به بیرون دویدم، آسمان ستاره باران بود و مهتاب می درخشید، اما ناگهان متوجه شدم بانگ های تکبیر از نقاط مختلف شهر به گوش می



رسید، لحظه به لحظه بانگ ها رساتر می شد و به تعداد آن ها می افزود، در این اثنا متوجه صدا ها باطنینی کودکانه و زنانه شدم، بغض گلویم را گرفت ذوق زده شدم و تکبیر گفتم، مادرم با عجله آمد و دستم را گرفت و به طرف خانه کشید. او می ترسید که مبادا سازمانی ها سر برسند و شکارم کنند اما من دیگر از حالت نارمل خارج شده بودم، گفتم مادر کابل قیام کرده و باز تکبیر گفتم الله اکبر الله اکبر! مادرم به گریه در آمد، گفت اگر ترا هم ببرند برسر ما چه خواهد آمد، چون پدرم را کمونیستان از پیش برده وکشته بودند گفتم: مادر دیگر اینها نمی توانند همه کابل را ببرند، زندانهای شان پر می شود. شهر کابل به دریای تکبیر مبدل شده بود، گویی ملیونها ستاره در آسمان چشمک می زنند و کابل یک پارچه به تکبیر مبدل گشته بود این همه دردها، رنج ها و عقده های کابل در آن شب به تکبیر مبدل گشت و کودکان کابلی که بسیاری بعد از مرگ پدر تولد شده بودند در آن شب به لالای تکبیر به خواب رفتند، کابل دیگر آن شب را هرگز تجربه نخواهد کرد، در آن شب هزاران کابلی آخرین شب عمر خود را می گزراندند و آخرین بوسه ها را بر رخ عزیزان خود نثار کردند و تکبیر گویان به پیشگاه خدا شتافتند و کودکان که در آن شب تولد شدند امروز بیست و سه ساله اند.

تا دمیدن ستاره، صبح گل تکبیر بر لب کابلیان شگفت و صبح آن روز کابل حال و هوای دیگری داشت کوچه ها خلوت و خاموش بود، از حزبی های بازوبند دار و سربازان مسلح خبری نبود. ساعاتی بعد بلند گوی مسجد محمدیه، کارته سه به صدا در آمد، همه به عجله به طرف مسجد دویدیم، دیدم که در آن جا مردم زیادی گرد آمده بودند و سخنگویان با نطق های آتشین مردم را به قیام دعوت می کردند که با نعره های الله اکبر بدرقه می شد.

آنچه که بیشتر باعث تعجب من شد صدای زنی بود که پیهم شعار می داد: مرگ بر شوروی، مرگ بر وطن فروشان، الله اکبر! لحظه به لحظه به تعداد جمعیت افزوده می شد، صحن مسجد از مردم پر شده بود، سرک های منتهی به مسجد همه از مردم اعم از خورد و بزرگ کودک و زن پر بود. دختران جوان و پیره زنان به بام ها و دیوارها بر آمده بودند و در گفتن تکبیر و شعار مردم را همراهی می کردند، تقریباً حوالی ساعات چاشت بود که صدای غرش طیارات در فضا طنین افگند، جت های جنگنده به ارتفاع پست به پرواز در آمدند و هلیکوپترهای جنگی در هوا ظاهر شدند، صحنه، هیجان انگیزی بود، برای ساعاتی فراموش کردم که در کجا هستم و چه می کنم. گمان بردم که در این کشور نه ستمگری است و نه اشغالگری.

و ترس دیگر برای مردم مفهومی نداشت، مردم در استقامت سرک کارته، سه به طرف پل سرخ در حرکت شدند، بدین ترتیب به حرکت خود ادامه دادیم، هنوز به سرک شورا نرسیده بودیم که صدای غرش تانک ها را از عقب شنیدیم. لحظه، بعد دیدیم که دو چین تانک زرهدار BMP با سرعت تمام به سوی ما در حرکت است، مردم همه زنجیروار دست به دست هم داده صف کشیدند و راه را بر آنها بستند تانک ها از سرعت خود کاستند، سر نشینان تانک ها روسها و مزدوران حزبی بودند که بازوبند های سفید داشتند، زمانی که تانک ها درست در چند متری مردم رسیدند یکی از سرنشینان آن که داخلی بود، گفت: ما به حمایه، شما آمده ایم و به صدای بلند تکبیر گفت و دیگران از وی پیروی کردند، در این لحظات غریو از مردم بر خاست همه به یک صدا تکبیر گفتند و راه را به آنها باز کردند، تانک ها به سرعت از ما دور شدند و هجوم مردم به طرف چهار راهی پوهنتون بیشتر شد و ساعتی بعد خبر رسید که تانک ها در کوته سنگی و سرک پوهنتون به روی مردم آتش گشودند و جمعی را شهید کردند، امواجی خروشان مردم در سه راهی پل سرخ به هم رسیدند، درست مانند روز عید در مناطق روستایی بود که از هرکوچه گروهی مردم میامدند و در حالی که بیرقی در دست داشتند به گروه های بزرگ می پیوستند، من با جمعی از نوجوانان به طرف سرک دارالامان به استقامت فابریکه حجاری وبتون آن وقت حرکت کردیم، درست زمانی که به سرک دارالامان رسیدیم دیدم که دو نفر افغان، مردی را با سروپای برهنه در حالی که خون از سرو رویش جاری بود کشان کشان به طرف جیپی می برند و شخصی سوم پیهم به سرو رویش می کوبید و دشنام می داد: مرتجع! کاسه لیس، کاسه لیس انگلیس! نوکر امپریالیزم! وآن مرد که مربوط ملیت هزاره بود فریاد می زد: کاسه لیس تو هستی یا مایم؟ مزدور تو هستی یا مایم؟

ما با این ترتیب راه دهمزنگ را در پیش گرفتیم تا هنوز گامی چند نرفته بودیم که با سربازی مواجه شدیم که تفنگ په په شه را رو به آسمان گرفته و پیهم فیر می کرد در این هنگام دختری که در حدود ١٧-١٦ سال داشت در حالی که چادری سبز رنگش را که تا لحظه پیش به عنوان بیرق از آن استفاده می کرد و پیهم شعار می داد به دست خود لوله کرده و به طرف سرباز رفت همه متوجه او شدند که چه می کند او به مجرد این که به سرباز رسید سرباز دست از شلیک برداشت و آمادگی گرفت، دختر دست انداخت و تفنگ او را گرفت. سرباز به فکر این که دختر می خواهد تفنگش را بگیرد محکم به تفنگ چسپید اما دختر میل تفنگ را به سینه، خود گذاشت و در حالی که از هیجان سراپایش می لرزید، فریاد زد: نامرد! چرا به هوا فیر می کنی به سینه، من فیر کن! این سینه ها برای جوانان افغان است نه برای بیگانگان و نامردان! فیر کن! قبل از این که دست بیگانگان بدان برسد و دامان پاک دختران افغان لکه دار شود، مرا بکش! سرباز افغان تفنگش را با قوت تمام به دیوار کوفت وبعد مانند کودکی به روی خاک نشست و در حالی که با دو دستش روی خود را پوشانده بود چنان گریه سر داد که همه مردم با او یکجا با صدای بلند گریستند، دختر در حالی که دو باره رو سری اش را بلند کرده و لبخند پیروزمندانه بر لب داشت به جمعیت پیوست، در چهار راهی دهمزنگ ارتش سرخ به روی مردم آتش گشود و باز هم کاروان شهدا بود و راهیان راه حق، که هر لحظه بیشتر و بیشتر می شد و این نبردها قوت گرفت. اکنون دیگر معرکه خونینی برپا بود در کوچه کوچه وجاده جاده، کابل جنگ تن به تن در گرفت. در جاده، آسمایی مردم به تانک ها و نفربرهای دشمن یورش بردند، با دست های خالی مسلسل های دشمن را گرفتند، در کوته، سنگی، دشت برچی، چنداول، جاده میوند، ده دانا و خیرخانه ،خلاصه درهمه جای کابل زمین نبرد حق وباطل در جریان بود یک طرف زن، مرد، طفل و پیر مردان کابل با نعره، الله اکبر و در طرف دیگر ارتش سرخ با سربازان انترناسیونالیستی پیشتازان طبقه کار با کمپ سوسیالیزمش که مجهز با ایدیولوژی علمی مارکسیزم- لینینیزم بودند و بدین ترتیب روز به سر رسید و آفتاب کابل در خونین ترین افق این شهر غروب کرد و شب فرا رسید شبی که هزاران مرد، زن و کودک کابلی عزا دار بود.کودکی بی پدر شد و آغوشی مادری خالی شد،نان آوری به خون نشست و پدری بی یاور شد.

* * *

**امام زاده رئیس شورای عالی آزادگان افغانستان یکی دیگر از شاهدان قیام سوم حوت می خاطراتش را از این روز چنین بیان می دارد:**

با تجاوز قوای شوروی وقت در کشور ما مردم آماده قیام بودند. در شهر کابل



یک هفته قبل از ٣ حوت شب نامه ها در مساجد ومحل اجتماع مردم پخش شده بود. مردم تشنه آزادی بودند. وقتی مردم شبنامه ها را به دست آوردند آماده قیام شدند. شام دوم حوت فرا رسید. مردم احساسات ضد تجاوز بیگانه را با گفتن نعره الله اکبر به نمایش گذاشتند. از فراز بام ها و خانه های کابل همه مردم بدون هراس بر ضد حکومت کمونیستی و روس های تجاوز گر شعار می دادند مردم شعار می دادند: "ما هیچگاه حاضر نیستیم که مستعمره بیگانگان شویم".

در مناطق مرکزی شهر یعنی ساحه عاشقان و عارفان، چنداول وکوچه شوربازار مردم از شام تا سحرگاه نعره تکبیر سر دادند و علیه دست نشاندگان روس ها در کابل اعتراض نمودند. وقتی صبح شد مردم آماده بودند که در یک قیام عمومی اشتراک کنند. از جاده میوند تا سینمای پامیر هزاران هموطنان ما با بیرق های سبز تجمع نموده بودند که از سمت چمن حضوری و جاده میوند تانک ها با بیرق های سبز نمایان شد. مردم فکر کردند که این عسکر های مسلمان هستند و با گفتن الله اکبر به سوی تانک ها شتافتند که بعداً میله تانک ها به طرف مردم شد و بر مردم فیر کردند.

صحنه یی خونینی بود. هیچ معلوم نشد که چه تعداد شهید و زخمی شدند. ولی تعدادی شهید و زخمی بیشتر از صد نفر تخمین می شد.

بعداً مردم پراگنده شدند و مردم در نقاط مختلف شهر در کوته سنگی، خیرخانه و کارته نو تجمع کردند و به قیام شان ادامه دادند.

بعد از این حادثه دستگیری ها آغاز شد و تعداد زیادی از مردم زندانی شدند و از سرنوشت بسیاری آنها تا کنون هیچ اثری به دست نیامد.

* * *

**عبدالحمید هامی می گوید:**

شب سوم حوت ١٣٥٨ شب هنگام نعره های تکبیر آغاز گشت. همسایه ها بربام های منازل خود برآمده و نعره، تکبیر یا شعار های ضد دولتی سر می دادند.

خاطره یی از همسایه های پدرکلان خود مولانا محمد صدیق کباری رئیس وقت جمعیت العلما را به یاد می آورم. احتمالاً حوالی ٩ صبح بود که ماماهایم به کوچه بر آمده و به جمع همسایه های خود پیوستند تا به تظاهرات بپیوندند. در این احوال یک موتر جیپ عسکری ازسرک عمومی ده بوری به طرف کوچه دور زد. همه خود را در گاراج ها وحویلی ها پنهان کردند و همین که جیپ نزدیک شد با چوب و سنگ به آن حمله کردند.

دقیقاً به خاطرم نمانده که کی فایر کرد، نظامی های داخل موتر جیپ یا کسی از دورتر ؛ ولی یکی از همسایه ها به نام احسان به شهادت رسید و تا هنوز که ٢٣ سال از آن حادثه سپری می گردد، احسان شهید همیشه یاد می شود و در دعاهای همسایه ها جای خودرا دارد.

در آن هنگام از صنف پنجم به ششم ارتقا نموده بودم و طبیعتاً همه برنامه های تلویزیون را جزء درموارد طرف علاقه، خود، تعقیب نمی کردم. اما به یادم است که شب آن روز مصاحبه های ویژه با مردم صورت گرفت و هنوز به یاد دارم که پسر بچه، جوانی گفت:

کسانی آمدند و به ما گفتند که از خانه ها بیرون شده و شعار بدهید در غیر آن ما می دانیم که شما هم چوچه های لنین هستید.

این مصاحبه ها به شکل فرمایشی تهیه شده بودند. زیرا سال ها بعد وقتی در ١٣٧٢ روی سناریو و مواد مستند برای سریال " دو روز پی در پی" کارمی کردم ، نوار های مکمل آن مصاحبه هارا از آرشیف تلویزیون کابل مشاهده کردم که قسمت هایی از آن در سریال جا داده شده است. عبدالرشید ساکن حصه دوم خیرخانه و فعلاً کارمند یکی از NGOs ها را تاهنوز هم می بینم وگاه گاهی به یاد می آورم که در آن شب همسایه ها را برای بالاشدن روی بام و تکبیر گفتن تشویق می کرد و بسم الله عسکرزاده از کتابداران معروف که فعلاً در لیسه استقلال استاد زبان فرانسوی است، روزی برایم گفت که نوار هایی را از آن شب ثبت کرده و تا هنوز هم در اختیار دارد.

## ویژه ۳ حوت - نخستین قیام دربرابر تجاوز

# حماسه سوم حوت در روایت شاهدان

### فریدون باشندهء قبلی قسمت الف خوشحال خان مینه

روز چهار شنبه مورخ اول حوت ۱۳۵۸ در جاده پولی تخنیک - میرویس میدان سوار بس برقی بودم که میرویس فدایی یکی از هم صنفان فاکولته ام یک پارچه کاغذ حدود چهار یا پنج سانتی متر مربع را به من داد، در کاغذ مذکور از مردم کابل دعوت شده بود که فردا پنجشنبه ساعت هفت ونیم شب به عنوان مخالفت علیه اشغال قشون سرخ شوروی بر فراز بام های شان الله اکبر بگویند.

با دیدن ورق پارهء نام برده بدون درنگ قلباً از این ابتکار استقبال کرده و به تکرار و تکثیر دعوت یا فراخوان مذکور با قلم خود پرداختم.

موضوع را در لیلیه مرکزی پوهنتون کابل به اطلاع عده یی از محصلان هم رسانیدم.

حوالی ساعت هفت شب جمعه مورخ دوم حوت با یک صدا شروع به گفتن الله اکبر نمودیم، تو گویی همه منتظر قوماندهء ما بودند و اقدام ما به منزله فشردن دکمهء بم بزرگی بود که انفجار کرد و صدای آن تمام ناحیه خوشحال خان مینه و حوالی ان را فرا گرفت.

هرگاه از طنین نعره های الله اکبر کاسته می شد، باز هم دسته جمعی به تکرار تکبیر با قدرت هرچه تمامتر می پرداختیم و به این گونه تا نماز صبح آن شب را سپری کردیم و خلاف توقع حتی شب هنگام شهروندان در شهر کابل با نادیده گرفتن قیود شب گردی ساعت ده شب، به کوچه ها وخیابان ها ریخته و از طریق بلند گوهای مساجد به دعوت وتبلیغ پرداختند و در این گرماگرم عمال خاد وخلقی ها و پرچمی های مسلح بالای مردم مظلوم و عاصی شهر کابل وحشیانه فیر می نمودند.

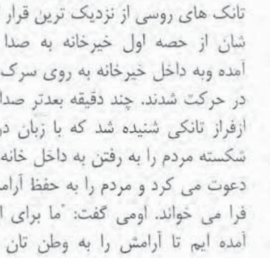
خودم شاهد بودم که افسران ملبس به یونیفورم نظامی ازوارخطایی به این سو و آن سو می دویدند وعده یی در حضور عام لباس های نظامی خود را کشیده به جوی ها می انداختند وعده یی دیگر با عذر والحاح از سلمانی مقابل حمام می خواستند که بروت های حزبی یا خلقی گونهء شان را بتراشد.

بلی در آن روز تاریخی و حماسی تمام شهر کابل را قیام و رستاخیز خود جوش شهروندان مسلمان کابل فرا گرفته بود، تا حوالی ۱۲ ظهر شهر به دست مردم قرار داشت و اهالی با سنگ ها و موانع چهار راهی ها را بسته بودند و عامه مردم با بیل، کلند، کارد، چاقو و دیگر وسایل مجهز بودند. من در ایستگاه اخیر پوهنتون کابل مقابل اپارتمان جاجی شخصاً شاهد بودم که یک متعلم لیسه غازی به نام عبدالله جاجی با توقف یک موتر جیپ عسکری، چند میل کلاشنکوف را از حاملان آن به دست آورد، مردم عادی در حالی که مجهز با تفنگ های مذکور شده بودند، اما طریقه استعمال آن را نمی دانستند، تا این که همان عبدالله جاجی طریقه فیر را به مردم یاد داد، بلی بعد از ساعت ۱۲ ظهر روس ها و عمال شان متوجه شدند که در قیام مذکور مجاهدین مسلح دخالت مستقیم و برنامه شده ندارند و مطمین شدند که مردم با اسلحهء ثقیل به استثنای اسلحه سبک که از ماموریت های پولیس و سازمان های اولیه حزبی به دست آورده اند، مسلح نمی باشند. همان بود که از مراکز نظامی و مخفیگاه های شان با وسایل زرهی و هلیکوپتر ها به سرکوب قیام عمومی شهریان کابل آغاز کردند و تا شامگاه سوم حوت هزاران شهروند آزاده اعم از زن و مرد، پیر وبرنا و کودکان را به خاک و خون کشیدند. جاده ها و جویبارهای کابل زمین با خون شهدا سرخ شد و داغ ننگ ابدی به پیشانی سیاه اشغالگران روسی و عمال پلید پرچمی وخلقی آنان حک گردید.

☆☆☆

### مهرالدین مشید:

در شب سوم حوت آن روز در حصه اول خیر خانه بودم. بعد از شام لادسپیکر های مساجد هر طرف به صدا در آمد و از طریق بلند گوهای مساجد در میان فریاد های الله اکبر مردم را برای رفتن به مساجد فرا می خواندند. من که کم و بیش از پیشامد فردا آگاهی داشتم چندان به این باور نبودم که در شب سوم مردم به این کار دست زنند. لذا من طور مهمانی به خیرخانه رفته بودم. زمانی که فریاد های الله اکبر در فضا طنین انداز شد اولاً محمد ظاهر پسر خاله ام و بعد من روانه مسجد کویتی ها گردیدم. در داخل مسجد تعدادی از خدا پرستان به دور محراب حلقه زده و با شور زایدالوصفی مردم را به آمدن به داخل مسجد فرا می خواندند. من هم داخل مسجد شدم. همزمان به این تکبیرها بیشتر از پیش فضا را پر تر کرده و بر جمع وجوش مردم در داخل و اطراف مسجد افزوده گردید. در آن آوان غرش تانک های روسی از نزدیک ترین قرار گاه شان از حصه اول خیرخانه به صدا در آمده وبه داخل خیرخانه به روی سرک ها در حرکت شدند. چند دقیقه بعدتر صدایی ازفراز تانکی شنیده شد که با زبان دری شکسته مردم را به رفتن به داخل خانه ها دعوت می کرد و مردم را به حفظ آرامش فرا می خواند. اومی گفت: "ما برای این آمده ایم تا آرامش را به وطن تان باز



گردانیم و بعداً به خانه های خود بر می گردیم" مردم بدون آن که به گفته های این اشغالگر روسی وقعی بگذارند با سر دادن تکبیرها به پاسخ او می گفتند: "که عامل نا آرامی در کشور ما شما هستید هرچه زودتر از کشور ما خارج گردید" تا آن که لحن صحبت های روسی شکل تهدید آمیز را به خود گرفت و مردم را تهدید کرد که هرگاه به خانه های خود نروند، همه را دستگیر خواهیم کرد، مردم با آن همه تهدیدها مقاومت رااز دست ندادند و با شعارهای دینی و آزادی خواهانه به شوروشعف مردم می افزودند. تا این که وضعیت از حالت عادی تغییر نمود و مردم بیشتر احساس خوف کردند. در آن اثنا خبر رسید که روس ها چند نفر را دستگیر کردند و قوای روسی به طرف مسجد درحال نزدیک شدن بود و مردم ناچار فیصله نمودند که امشب موقتاً مسجد را تخلیه می نماییم که حادثه یی پیش نیاید زیرا که روس های وحشی به مردم ما ترحم نداشتند، فیصله را برای همگان اعلان کردند و همه را برای آمدن به مسجد در شب فردا دعوت نمودند و بعد از دعای خیردر حق مجاهدین، مردم مسجد را ترک کردند و متفرق گردیدند. گرچه تا وقت های شب در فضای خیر خانه سکوت ساری گردید، لیکن این سکوت قبل از توفان را می ماند که در فردای آن روز به شدت تمام به انفجار در آمد.

☆☆☆

### جمیله فاروق هاشمی معلمه در لیسه ناهید شهید:

در روز سوم حوت در منطقه ما (چاردهی) تعداد زیاد مردم دربرابر متجاوزین قشون سرخ قیام نموده بودند که با کشتن تعداد زیاد مردم میدان کربلای ثانی به نمایش گذاشته شد.

مردم با گفتن نعره تکبیر و شعارها به سوی شهر روان بودند که افراد مسلح سوار بر موتر بی رحمانه با مسلسل به روی قیام کنندگان فیر نمودند. تعداد زیاد مردم به اثر فیر ها درخاک وخون افتادند.

برادرم مرده ها را در بغل انتقال داده در مسجد جابجا می کرد و من اطراف جسد ها را با گل وخاک سد می کردم تا خون به طرف دیگر نرود. تا مدت زیادی برادرم رنگ سرخ را دیده نمی توانست وبا دیدن رنگ مذکور شوک می دید. برادرم لباس های خون آلود خویش را تا یکسال اجازه شستن نداد.

☆☆☆

### مهندس داد محمد بهیر باشنده ولسوالی پغمان کابل از حادثه سوم حوت چنین روایت می کند:

من در سال ۱۳۵۸ محصل دانشکدهء انجنیری پوهنتون کابل و یکی از فعالان سازمان محصلان وابسته به جمیعت اسلامی بودم. با سازمان های اسلامی دیگر که در سطح پوهنتون کابل در آن وقت فعال بودند مشترکاً برنامه یی ریختیم که مردم را به قیام علیه رژیم فرا خوانیم شب نامه یی ترتیب دادیم و دسته هایی از برادران و خواهران موظف شدند که آنها را در نقاط مختلف شهر چند روز پیش از سوم حوت پخش کنند.

من با هجده نفر دیگر از خواهران و برادران محصل که همه در آن ساحه زندگی داشتند موظف شدیم که در شب سوم حوت از حصه دوم کارتهء پروان با استفاده از بلند گوی مسجد شب هنگام تکبیر بگویم و مردم را به قیام دعوت کنیم.ساحات حصهء سوم کارتهء پروان ومیدان بهارستان و قسمت هایی از سینمای آریوب و خوشحال مینه و کوته سنگی مربوط ما بود. در ساعت ۷ شام به فریاد سر دادن الله اکبر آغاز کردند. من به مسجد کارته پروان رفتم و از امام خواستم که بلند گو را برای من بدهد که آذان می دهم، او گفت که وقت آذان نیست، به شکلی بلند گو را گرفتم و آغاز کردم به سردادن تکبیر و به بسیار سرعت زمین و آسمان این مناطق به گفتن الله اکبر پرداخت و تا ساعت دو شب توقف نکرد، هرچند نیروهای رژیم با تانک وتفنگ به فیرها بیم دهنده اقدام می کردند. فردا حوالی ۸ صبح هزاران نفر از مردم به کوچه ها وجاده های ریختند و به سوی سیلو حرکت کردند و ما موریت پلیس سیلو را خلع سلاح کردند، در این وقت یک هلیکوپتر روسی آمد و با دهشکه بر مردم آتش کرد و در اثر آن قرار گفتهء برخی از برادران، در حدود ۱۸ - ۲۰ نفر شهید شدند و تا ساعت ۱۲ ظهر در این ساحه آتش باری دوام داشت. وقتی از نزدیک سیلو فرار کردیم به کارته پروان باز گشتیم. مردم بر ماموریت پلیس دهن ئل حمله بردند، شمار نیروهای رژیم در این ماموریت زیاد بود و آمادگی زیاد داشتند مردم را محاصره کردند. در این اثنا یک خواهر هراتی که محصل پوهنتون کابل بود ( نامش را فراموش کرده ام)، در میان مردم حاضر شد و گفت:

"من که یک زن هستم نمی ترسم شما چرا عقب می گردید، با تکبیر بر



ماموریت هجوم برید" در اثر تحریک احساسات مردم به وسیلهء این خواهر مردم دوباره به ماموریت پلیس هجوم بردند، مزدوران وقتی این حالت را دیدند این خواهر را هدف گلوله قرار دادند و شهیدش کردند، مردم بیشتر بر انگیخته شدند، رژیم با هلیکوپتر ها بر مردم حمله کرد و مقاومت الی ساعت پنج دیگر در هوای بسیار سرد ادامه داشت، همه دکان ها بسته شده بود و مردم به مظاهره پیوسته بودند. یک دکان شیر فروشی باز بود و آن هم وقتی دید همه دکان ها را بسته اند دکانش را بست. در این منطقه جز آن خواهر شش - هفت نفر دیگر نیز شهید شدند.

پس از وقفه دو ساعته باز ساعت ۷ شام فریادهای تکبیر شهر کابل را به لرزه در آورد. رژیم به دستگیری های دسته جمعی دست زد و مردم را به زندان پلچرخی و دهمزنگ انتقال دادند. من دستگیر شدم ولی شناخت که با یک افسر پلیس کارته پروان داشتم رها گردیدم.

در سه حوت ۵۸ لیلیه های پوهنتون و پولی تخنیک فعال بود واکثر محصلان در این قیام سهم بارز داشتند. جالب ترین مساله در قیام سوم حوت برای من این است، گمان نمی کردیم مردم به این ایثار و فداکاری از دعوت به قیام بر ضد روس ها و مزدوران آنان پشتیبانی کنند.

# بزرگداشت از سوم حوت

از سوم حوت، روز قیام خونین و حماسه آفرین شهروندان کابل در برابر قشون سرخ، تجلیل به عمل آمد.

محفلی که بدین مناسبت در تالار لیسه استقلال تدویر یافته بود با قرائت آیاتی از قرآن پاک آغاز گردید. بعداً محترم مولانا فضل احمد معنوی معاون ستره محکمه، قربانعلی عرفانی وزیر مشاور دولت، دکتر عبدالحی الهی و تعدادی از شخصیت های جهادی و شخصیت های علمی کشور در باره قیام حماسه آفرین شهروندان کابل در سوم حوت ۱۳۵۸ در برابر تجاوز قشون سرخ اتحاد شوروی وقت سخنرانی نمودند.

در پایان محفل قطعنامه یی قرائت گردید که در بخش های از آن گفته شده است:

بهترین شیوه گرامی داشت از قیام خونین سوم حوت، ادامه راه شهدای جهاد توسط وارثان حقیقی آنان در تقویت حکومت مقتدر مرکزی، تامین صلح وخاتمه هرچه سریعتر انواع اختلافات داخلی و مداخلات خارجی است.

شهدای سوم حوت آرمانی جز استرداد استقلال کشور و ایجاد حکومت مشروع از طریق انتخابات آزاد و منصفانه توسط مردم مسلمان ما نداشتند و برماست که در اکمال این مهم مشروع و میهنی مجدانه بکوشیم.

از دولت انتقالی اسلامی افغانستان جداً تقاضا می نماییم که قاتلان و شرکای قتل عام سوم حوت را از طریق مراجع قانونی و عدلی هرچه زودتر شناسایی نموده و به محاکمه ملت قهرمان افغانستان بسپارد، مجمع آزادگان مسلمان افغانستان در این راستا آماده همکاری جدی می باشد.

از وزارت شهدا و معلولین می خواهیم که لست شهدا، معلولان و زندانیان و مفقودان قیام خونین سوم حوت را منحیث یک وظیفه تاخیر ناپذیر ترتیب و منتشر سازد.

از دولت انتقالی اسلامی افغانستان می خواهیم که به پاس شهدای قیام خونین سوم حوت، جاده دهمزنگ- میرویس میدان را به نام جاده ۳ حوت مسما نماید.

بنیاد معاونت به خانواده ها و وارثان و معلولان قیام سوم حوت از طرف دولت و منابع خیریه ایجاد گردد.

از وزارت اطلاعات وفرهنگ، اکادمی علوم افغانستان، مورخان و همه مراجع علمی و تحقیقی خواهشمندیم که در تدوین این قیام عظیم تاریخی به استناد شهود و مدارک زنده پرداخته و برغنای تاریخ جهاد ومقاومت ملت شهید پرور افغانستان بیفزایند.

ماخواهان تدوین وتصویب چنان قانون اساسی در کشور می باشیم که ضامن حفظ ارزش ها و اهداف والای جهاد افغانستان، افتخارات بزرگ تاریخی ، تامین حقوق وآزادی های اساسی اتباع مملکت وحفظ استقلال حقیقی، تمامیت ارضی وحاکمیت ملی در افغانستان باشد.

ما خواهان برگزاری انتخابات آزاد، مستقیم وسری بر اساس معیار نفوس و رعایت مواصفات وکلا از دیدگاه فقه اسلام ومصالح علیای افغانستان می باشیم.

# محک تجربه

البته این همه در شرایطی جریان داشت که شهید احمد شاه مسعود به حیث وزیر دفاع ضمن مصاحبه یی با سندیگال از تمام همسایه های افغانستان به خاطر مداخلهء شان در امور داخلی افغانستان شکایت کرد. یعنی در کابل حکومتی حاکم بود که از چار طرف با مداخله مواجه بود و از حکومتی که خود در خط اول جنگ قرار داشته باشد، نباید توقع برد که امور دولت داری را با تمام نزاکت های آن رعایت می کرد. زیرا شرایط جنگ چیزی دیگر و آرامش چیزی دیگر می باشد.

اما جناب مبارز در حکومتی معین و گاهی سرپرست وزارت می شوند که در آرامش کامل به سر می برد. لطفاً معلومات بدهند که روی کدام منطق مطبعهء آریانا را ماهانه ۳۵۰ دالر امریکایی برای بیست سال با خارجی ها قرار داد کرده اند؟ آیا این چپاول نیست؟ در شهری که به ۳۵۰ دالر نمی توان یک خانهٔ نه چندان بزرگ و مدرن را در موقعیت های بسیار دور افتاده از مرکز، به کرایه گرفت، شما یک مطبعه را به کرایه دادید؟ چرا؟

واساساً شاید همین مطلب که در یکی از شماره های مجاهد به نشر رسیده است موجب این همه ابراز اراجیف از سوی آقای مبارز شده است نه غیرت دفاع "از غرب آمده ها" به گفته خود شان.

آقای مبارز در نوشتهء خود، مسالهء نشرات کیبلی و منع آن رانیز به مجاهدین مربوط می داند؛ در حالی که حکم منع نشرات برنامه های کیبلی از جانب ستره محکمه صادر گردیده است که قوهء قضاییه دولت را تشکیل می دهدو آقای مبارز در همان حکومت به حیث معین شریف دارند وبس اگر بر آن حکم اعتراضی دارند باید از مجاری قانونی و اداری اقدام کنند و حتا حق دارند به رسم اعتراض از سمت شان در حکومت استعفی بدهند.

آقای مبارز در قسمت چارم مقاله اش می نویسد:

"صلح امروزی از بن یعنی از غرب و به مساعی غربی ها آمده است."

اما تا جایی که آثار نوشته شده توسط مبارز نشان می دهد، این خود او نیست که این جمله را می نویسد بلکه کرسی معینیت است که او را به نوشتن یک چنین چیزی وا می دارد. زیرا همین مبارز در صفحه ۱۶۴ اثری تحت عنوان "آسیای میانه وافغانستان در کنار آتش" حقوق بشر در کشور های غربی را به باد انتقاد گرفته و می نویسد:

"دولت های غربی اگر از حقوق بشر حرف می زنند بر اساس کسب یا حفظ یک منفعت است چنانچه کلنتن در اواخر ماه جون ۱۹۹۸ به پیکنگ رفت و در همان میدانی که قوای نظامی چین دیموکراسی را محکوم کرده و سران آن را یا به قتل رسانده بود یا گرفتار، پذیرایی شد."

زیرا او در آن هنگام می خواست که اعتماد طالبان را جلب نموده و در آن حکومت هم اگر میسر باشد، اشتراک نماید. و حتا برای جلب اعتماد طالبان واسامه بن لادن در صفحه ۱۸۵ همان اثر می نویسد:

"به امر کلنتن رئیس جمهور امریکا در خوست افغانستان... (۷۵) راکت را به این شهر کوچک آتش کردند. در اثر آن ۲۶ افغان بی گناه به شهادت رسید و ۳۰ نفر افغان دیگر زخمی شد که یک جوان ۲۲ ساله از این جمله در یکی از شفاخانه های پاکستان چشم از جهان فرو بست. البته در این میان دو نفر مصری، دو نفر یمنی و دو نفر سعودی همکاران بن لادن نیز کشته شدند. قرار یک اطلاع هشت نفر از اعضای حزب الانصار پاکستان که در این منطقه تربیت نظامی می دیدند تا بروند درجنگ های پارتیزانی کشمیر اشتراک نمایند نیز کشته شدند. به این ترتیب امریکابرای بار اول بالای افغانستان تجاوز کرد."

برای آقای مبارز صرفاً به دست آوردن کرسی در هر حکومتی که باشد موضع قبلی خود. به کمپ ضد تروریزم پیوسته است و برعکس همان مجاهدینی را که در برابر طالبان والقاعده ایستادگی کردند و کشور را از اشغال نجات دادند به باد ناسزا می گیرد و آرامش پدید آمده در نتیجه شهادت نخبه ترین فرزندان این کشور را آرامشی ارسال شده از غرب تعریف می گذارد.

آقای مبارز فراموش میکند که درهمان اجلاس بن هم اساسی ترین

**اما جناب مبارز در حکومتی معین و گاهی سرپرست وزارت می شوند که در آرامش کامل به سر می برد، لطفاً معلومات بدهند که روی کدام منطق مطبعهء آریانا را ماهانه ۳۵۰ دالر امریکایی برای بیست سال با خارجی ها قرار داد کرده اند؟ آیا این چپاول نیست؟**

اهمیت داشت و این گونه فرهنگ قابل انتقاد است. زیرا او در صفحه ۲۰۳ همان اثر با انتقاد از امریکا خواسته است تا در حکومت طالبان راه پیدا کند:

"ایالات متحده امریکا با عملیاتی که در خلیج انجام داد، با عملیاتی که در بوسنی انجام داد و اینک با حملاتی که به فابریکهء دواسازی سودان و خوست افغانستان انجام داد می رود چهرهء یک کشور امپریالستی را بگیرد. چه امریکا تا آغاز جنگ خلیج خود را نیازمند به تصویب شورای امنیت می دید ولی بعد از آن خاصتاً در حملات راکتی که به خوست افغانستان وفابریکه دواسازی سودان در خرطوم به عمل آورد نه تنها فیصلهء شورای امنیت را ضرورت ندانست بلکه به استثنای اسرائیل، انگلیس و آلمان با دیگر متحدین خود یعنی فرانسه، روسیه، ایتالیا، جاپان ودیگران نیز کدام مشوره نه نمود، یعنی خود تصمیم گرفت وخود عمل کرد. این وضع دیگر امریکا را در موقعیتی قرار داده که چون یگانه اول قدرت می باشد دیگر هرچه لازم دانست وهر موضوع را که به مفاد امریکا یا در داخل حلقه منافع امریکا تشخیص کرد به خود حق می دهد با استفاده از مداخله نظامی منافع خود را حفظ نماید."

آیا امروز هم آقای مبارز به همان عقیده است؟

مبارز برای انجام خدمت بیشتر و بهتر برای طالبان از حسن نظر شخصیت های افغانی پناهنده در غرب در مورد طالبان یاد نموده و با چنین کوششی می خواست خود را به آنان نزدیک تر بسازد و روی همین منظور در صفحه ۲۹۱ همان اثر، در مورد اشغال مزار شریف توسط طالبان، می نویسد:

"همه به شمول محمد ظاهر شاه پادشاه سابق افغانستان، دکتور محمد یوسف صدر اعظم سابق افغانستان و دکتور عبدالصمد حامد یکی از معاونین سابق صدارت افغانستان طی مصاحبه ها و اعلامیه هایی پیروزی طالبان را توجیه کرده و آن را باعث حفظ وحدت افغانستان خواندند."

اما امروز با تغییر ۱۸۰ درجه در گروه اشتراک کننده رانمایندگان مجاهدین تشکیل میداد که محترم محمد یونس قانونی درراس شان قرار داشت و در کابل هم در مراسم انتقال قدرت،استاد ربانی توضیحات لازم را ارایه داد ودر تاریخ افغانستان برای نخستین بار انتقال "قدرت بدون خونریزی و بدون کوچکترین رویارویی

**باید روشن ساخت که آقای مبارز با نوشتن مقالهء "عودت کننده ها از غرب فرزندان صادق این وطن اند" خواسته است تا با سوء استفاده از اوضاع به جلب توجه افغان هایی بپردازد که از غرب برگشته اند و خواسته است با چنین ترفندی همهء آنها را در کنار خود قرار دهد**

نظامی صورت گرفت. آیا میتوان نقش بارز مجاهدین را در این انتقال قدرت نادیده گرفت؟

آقای مبارز در قسمت اخیر مقالهء خود در مورد فرهنگ غرب می نویسد:

"وقتی یک صدر اعظم یا یک وزیر مورد اتهام واقع می شود اگر از خود دفاع کرده نمی تواند اعتراف کرده استعفا می کند، این روش در کشور ما باید رواج پیدا کند."

و من خواهش دارم که با افشای قضیهء مطبعهء آریانا این فرهنگ پسندیده را با خود آقای مبارز شروع کنیم "تا سیه روی شود هر که درو غش باشد!" وضمناً از آقای مبارز که در اثر خود تحت عنوان "آسیای میانه وافغانستان در کنار آتش"، موارد ذیل را در مورد رهبران مجاهدین هر یک استادکریم خلیلی واستاد محقق ودیگران نوشته اند، می خواهم تا توضیحی بر آنها بیفزاید و اسناد معتبر را برای اثبات ادعا های خود ارایه دهد.

"ایرانی ها برای زمانی بعد از جهاد با استفاده از اعتقاد راسخ روی چند تن از ملاها در مناطق بامیان سرمایه گذاری کردند واینها را طوری به دام انداختند تا پروگرام های سیاسی ایران را تحت پردهء مذهبی قبول نمایند. عکس های خمینی در بامیان آویخته شد.

تلویزیون ایران ریلی شد." صفحه۲۱۰

در حالی که استاد محمد محقق در بد ترین و دشوار ترین شرایط، مقاومت در برابر طالبان را ادامه داد و مدتی هم به حیث وزیر داخله ایفای وظیفه کرد و شب و روز در سنگر مقاومت در برابر طالبان قرار داشت و هیچ گاهی هم افغانستان را ترک نکرد و هم اکنون نیز به حیث وزیر پلان دولت انتقالی اسلامی ایفای وظیفه می نمایند.

از آقای مبارز می پرسم که جهاد در برابر اشغالگران شوروی و مقاومت در برابر طالبان چرا باید در ترازوی گناهان کبیره گذاشته شود و شما به چه اساسی بهترین ونخبه ترین رهبران مجاهدین را به وابستگی متهم می سازید؟ آیا وقت آن فرا نرسیده است که از جناب محقق به پاس فداکاری هایش در راستای حفظ استقلال معذرت بخواهید؟

"نظامیان ایرانی تحت پوشش کمک های بشری همه اداره امور را به دست داشتند، پا را از بامیان فراتر گذاشته مرکز دوم را توسط محقق در مزار به وجود آوردند. دیگر دوام جنگ ها را به نفع ایران پیش می بردند تا افغانستان بی ثبات از آسیای میانه دور بماند." صفحه ۲۵۶

در حالی که حتا یک سرباز خارجی در میان نیروهای مقاومت وجود نداشت و طالبان با همه ساز وبرگ نظامی خود نتوانستند با اشغال بزرگترین شهرها، حتا یک اسیر خارجی هم به دست ارند. آیا جا دارد که آقای مبارز از موجودیت عساکر ایرانی در بامیان و مزار شریف صحبت کند. پس چه تفاوتی میان او و طالبان وجود دارد که این اتهام ها را به مجاهدین می بستند؟

بلی جناب مبارز! این مقاومتی که همه حامیان طالبان را به حیرت وا داشته بود توسط همین جوانان مجاهد افغان شکل داده شد که امروز شما انها را هیتلر و خونخوار خطاب می کنید. شما لطفاً به بیرون از کابل قدم رنجه بفرمایید تا وسعت بربادی توسط طالبان را به چشم سر مشاهده کنید. آن گاه به بامیان بروید و از قتل عام درمزار شریف خود را آگاه سازید. یقین دارم که در آن صورت هم از مجاهد بزرگ و مرد مقاومت در بامیان یعنی استاد کریم خلیلی و هم از جناب محمد محقق فرمانده دلیر مقاومت حزب وحدت در شمال ، معذرت می خواهید.

"محمد علی مزاری (استادعبدالعلی مزاری) می خواست با طالبان مفاهمه بر ضد حکومت ربانی نماید که خود بگیر طالبان افتاد و کشته شد. با کشته شدن محمد علی

**زیرا کسانی که از غرب بر گشته اند و در خدمت این وطن و این مردم رنج دیده قرار دارند، هیچ گاهی حاضر نخواهند شد تا به مجاهدین اتهام ببندند و مقاومت در برابر طالبان را مردود بشمارند.**

مزاری ایران تکان خورد و اندک تغییری در سیاست خود آورد به این ترتیب که از یک طرف سر جنبانی را با حکومت ربانی شروع کرد و کمک های خود را برای وی سخاوتمندانه ارایه کرد از طرف دیگر این بار مگر طور غیر محسوس مساعدت خود را برای شعبات مختلف حزب وحدت ادامه داد. به طوری که برای شاخه خلیلی در بامیان کمک می کرد و بااحداث یک قنسلگری در بامیان آن ولایت را شکل دولتی در بین دولت داده و از طرف دیگر در مزار شریف شاخهء دیگر حزب وحدت را تحت رهبری محقق توسط قنسلگری که درمزار شریف تاسیس کرده بود تقویت وهدایت می نمود. "صفحه ۳۰۷"

به وضوح دیده می شود که آقای مبارز روحیهء ضد جهاد و مجاهدین دارد و این امر به اثبات بیشتر نیاز ندارد، زیرا آقای مبارز در رژیم های کمونیستی دست نشاندهء شوروی تا سال های پسین به حیث معین وزارت تعلیم و تربیه مصروف خدمت بوده و در سال ۱۳۶۹ با استفاده از بورس آنها به فرانسه رفت و چون به خوبی می دانست که عمر آن حکومت ضد مردمی به پایان آمده است در همان جا پناهنده شد. پس از آقای مبارز چه توقعی باید برد که چگونه باید بنویسد؟!

وشاید او این همه عقده را بر ضد مجاهدین از همین ناحیه داشته است که او را از مسند معینیت وزارت بر انداختند و اکنون که از بخت بلند باز بدان مقام راه یافته است از هیچ وکالتی خودسرانه ازجانب غرب آمدگان دریغ نمی ورزد تا خود را در جامهء آنان پنهان کند.

باید روشن ساخت که آقای مبارز با نوشتن مقالهء عودت کننده ها از غرب فرزندان صادق این وطن اند خواسته است تا با سوء استفاده از اوضاع به جلب توجه افغان هایی بپردازد که از غرب برگشته اند و خواسته است با چنین ترفندی همهء آنها را در کنار خود قرار دهد در حالی که در میان آنان شخصیت هایی وجود دارند که از قبل نیز بر اقدامات ناسیانهء آقای مبارز با استفاده از کمیسیون نظارت بر رادیو تلویزیون مانند پافشاری روی نشر آهنگ های طبقهء اناث وغیره انتقاد داشتند و آن را مطابق شرایط جامعه و فرهنگ ما نمی دانند و امید وارم که آقای مبارز نیز چنان کندتا فرزند صادق این وطن به شمار آید.

زیرا کسانی که از غرب بر گشته اند و در خدمت این وطن و این مردم رنج دیده قرار دارند، هیچ گاهی حاضر نخواهند شد تا به مجاهدین اتهام ببندند و مقاومت در برابر طالبان را مردود بشمارند. زیرا همین مجاهدین بودند که دو تجاوز را یکی بعد دیگر در یک زمان بسیار کوتاه دفع کردند و هم اکنون رئیس دولت انتقالی اسلامی جناب حامد کرزی کسی است که در نخستین حکومت مجاهدین به حیث معین وزارت خارجه مصروف کار بود و خود به جهاد و مجاهدین منسوب است و به نظر من بهتر آن است که آقای مبارز از نوشته های قبلی ومقالهء فعلی خود معذرت خواسته و در کنار ملت مجاهد افغانستان قرار گیرد نه در برابر آنان، و به باور من آن چه در آن مقالات "مجاهد" به نشر رسیده است روی به همین آقای مبارز و کسانی همسان وی دارد که به شدوذ فرهنگی و تمدنی گرفتار آمده اند و نه به همهء، به غرب مهاجر شدگان، چون بسیاری ازآگاهان دلسوزو مجاهدان نیز در آن کشور های تحصیل کرده وبا علم و دانش به قصد خدمت به کشور شان باز گشته اند که به آنان پدیده تقدیر می نگریم و ارج می نهیم.

وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

# مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

**شعار ما**

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم سال اول شماره پانزدهم دوشنبه ۶ حوت ۱۳۸۱ - ۲۴ ذوالحجه الحرام 1424 - 29 February 2003

# برفباری های اخیر وتداعی آن در ذهن شهر وندان کابل

زمین تشنه آب است، چند سالی است که سبزه و دشت و کوه در انتظار آب است. بر هرکنجی وطن خیره می گشتی جز زمین سوخته و تشنه چیزی در نمی یافتی.

سرو بلند از بی آبی قامتش خم گشته بود، جوی و جویچه ها به معبرهای خشک و بی آب تبدیل شده بودند، دشت وچمن سبزی و خرمی دیروزی اش را نداشت، زمین فریادی از بی آبی و تشنگی داشت که اهریمن ددمنش آتشی بر خرمن هستی هزاران مستضعف و آواره این وطن زد و سرزمین سوخته را با آه و دود و فریادوفغان به جا گذاشت.

در چنین عطش و انتظاری، بعد از سال های چند در نیمه ماه دلو دانه های برف چون لولوی شفا بخش چهره اش را نمایان ساخت.

بر کوه و برزن، دشت و بیابان وبربام هر خانه یی برف چیره گشت، روز اول، دوم وسوم پیهم باریدن برف ادامه یافت. شاید بالاخره دعای تشنه گان آب قبول درگاه الهی گردیده باشد که این نعمت بزرگ را بر این سرزمین تشنه و سوخته به ارمغان آورده است.

ارمغان امروز و فردای بارش برف برای شهر و کشور ما چه خواهد بود؟

از زبان چند همشهری خود می شنویم که چه خاطره هایی از گذشته دارند و باریدن برف را چگونه فال می بندند؟

حاجی شیر محمد که زمانی پیشه زرگری داشته و باشنده شهرقدیم کابل می باشد خاطره هایش را چنین بیان می دارد:

در قدیم زمستان ها بسیار طولانی بود، از ماه قوس برف و باران شروع می شد و تا آخر ماه حوت دوام می کرد. مرکز شهر بسیار کوچک بود، شامل چهارچته کابل، چوک کابل، شور بازار، کوچه بارانه، هندو گذر و در همین مناطق مردم زیاد سکونت داشتند. وقتی برف باری شروع می شد چون کوچه ها خورد بود برای مدت یک ماه، دو ماه همین کوچه ها از برف پر می شد. دروازه های خانه ها در زیر برف پت می شد. مردم از برف پته زینه می ساختند و رفت و آمد می کردند، مردم پیش از آمدن زمستان آماده گی می گرفتند، آردو روغن برای زمستان تهیه می کردند و گوشت گوسفند قاق می کردند.

سال های خیر وبرکت بود، فراوانی بود، ولی سال به سال وضع تغییر کرد و خیر وبرکت کم شده رفت، مخصوصاً در پنج سال اخیر هیچ برف و باران نبود و به اثر خشک سالی های اخیر همه چیز از بین رفت. حیوانات از بی آبی و تشنگی جان دادند. حاصلات زمین از بی آبی از بین رفت، درختان میوه دار و بی میوه خشک شد، خلاصه در هر بخش و در هر جا نتیجه خشک سالی دیده می شد و همین که امسال چند باری برف بارید از لطف بی پایان خداوند است که این همه خشکسالی و بدبختی ها پایان یابد.



همین باریدن برف را به فال نیک می گیریم که خداوند یک خیر وبرکت و ارزانی در وطن ما اعطا فرماید.

بابه شیر یکتن از دهقانان قابل بای باریدن برف را به فال نیک گرفته می گوید: سه سال می شود که زمین های ما از بی آبی حاصل نمی دهد. در سابق همین آب دریای کابل آنقدر زیاد بود که زمین های ما را خوب سیر آب می ساخت، ولی به علت خشکسالی در چند سال آخر کشت و کار ما بالکل خراب شده بود، کشت تیرماهی هم نتیجه خوب نمی داد. کشت للمی هم ازبین رفته بود چرا که برف هم نمی باریدو باران هم. امسال به فضل خداوند چند بار خوب بارید که خداوند خیر و برکت همرایش بیاورد و همین خشکسالی ها پایان یابد، چاه ها خشک شده بود، مردم زمین دار چاه های عمیق می کندند و زیاد مصرف می کردند بازهم حاصلات چندان خوب نبود. همین برف لحاف زمین است و کشت تیر ماهی را می پوشاند همین که فصل بهار رسید همه سبزوخرم می شود و حاصل خوب می دهد.

و با باریدن برف امسال امید تازه یی در دل هموطنان ما زنده گشت که امید است ارمغان آن پایان خشکسالی وفزونی حاصلات باشد. مسیح شمس

## وزیر معادن وصنایع دولت...

مقامات پاکستانی اعلام کرده اند که شناورهای نیروی دریایی آن کشور اجساد چهار نفر از سرنشینان را در کنارلاشه هواپیما یافته اند اما هنوز موفق نشده اند کسی را زنده پیدا کنند.

وزیر معادن افغانستان به منظور امضای تفاهم نامه یی برای احداث خط لوله انتقال گاز آسیای میانه از طریق خاک افغانستان، به اسلام آباد پایتخت پاکستان سفر کرده بود. در این سفر سه تن از کارمندان بلند پایه این وزارت فرهاد احمد رئیس پلان وزارت معادن و صنایع واحمد لطیف علومی و رحمت الله پوپل مشاورین امور فنی و تخنیکی وزارت معادن وصنایع و محمد امین صادق نمایده وزارت امور خارجه وی را همراهی میکردند.

جمعه محمد محمدی پس از تکمیل تحصیلات دوره متوسط در دلیسه حبیبه کابل در سال ۱۹۵۷، وارد دانشگاه کابل شد.

وی در سال ۱۹۶۰ با درجه مهندسی از فاکولته، مهندسی دانشگاه کابل فارغ التحصیل شد.

آقای محمدی سپس برای ادامه تحصیلات عازم آمریکا شد و توانست در سال ۱۹۶۱ درجه فوق لیسانس مهندسی را کسب کند.

وی در گذشته در طرح های متعدد احداث و توسعه شبکه های آبیاری در کشورهای مختلف جهان، از جمله اندونزی وباکستان وبوتان وبلغاری یونان ورومانی وترکیه و جمهوری قرقیزستان مشارکت داشته است. موصوف بیشتر از ۶۰ سال عمر داشت. ور در حکومت های پیشین افغانستان در مقام های بلند دولتی ،ریاست و وزارت ، ایفای وظیفه نموده بود.

قراریک خبر دیگر دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان شهادت وزیر معادن وصنایع وهمراهانش را در شرایط کنونی کشور یک ضایعه خوانده برای رئیس دولت و اعضای کابینه و بستگان قربانیان این سانحه تسلیت عرض نموده است.

**انا لله وانا الیه راجعون**

## موج گستردهٔ مظاهرات...

نیویارک شاهد تظاهرات و گرد همایی صد ها هزار از شهر یان این ایالت بود. اکنون این پرسش مطرح می شود که این تظاهرات چه اثری بر جلوگیری از وقوع این جنگ احتمالی بر جای خواهد گذارد؟

تا هنوز در مواضع رهبران آمریکا و انگلستان مبنی بر پافشردن به انجام این جنگ تغییری به نظر نمی آید و پاسخ آنان به این پرسش همان پاسخ یکی از رئیسان جمهور پیشین ایالات متحده آمریکا لیدن جانسون در زمان جنگ و یتنام است که در واکنش به تظاهرات خیابانی بر ضد جنگ و یتنام گفته بود: "اگر قرار باشد که سیاست خارجی امریکا از خیابان ها رهبری شود، امریکا از میان خواهدرفت." ع.ش

## از نامه های آمده

### ازمطبوعات دولتی درجهت اغراض شخصی نباید استفاده شود

به اداره، جریده "مجاهد"

امیدوارم نامه، بنده را که کاپی آن را به روزنامه انیس نیز ارسال داشته ام به نشر بسپارید.

در قانون مطبوعات که از طرف ریاست دولت انتقالی اسلامی افغانستان توشیح ودر کشور نافذ گردید، مطبوعات به سه نوع ذیل تقسیم می گردد:

الف: مطبوعات دولتی که متعلق به ارگان های ثلاثه قدرت دولتی بوده و از طرف این ارگان ها تمویل و تجهیز می گردد.

ب: مطبوعات گروهی که متعلق به سازمان های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده و از طرف سازمان های متذکره تمویل می گردد.

ج: مطبوعات شخصی که متعلق به یک شخص بوده و امتیاز آن را مطابق اصل آزادی بیان و مطبوعات دریافت نموده و از طرف خود شخص تمویل و نشر می گردد.

مطبوعات دولتی طبیعتاً سیاست دولت و قوای ثلاثه آن را منعکس می سازد و برخورد متعادل ومتوازن نسبت به تمام رعایا، احزاب، گروه ها و اقشار را حفظ می دارد، چون دولت نماینده ملت است و به طور مستقیم ویا غیر مستقیم از طرف مردم تعیین می گردد، باید بر خورد دولت و برخورد مطبوعات دولت و رسانه های نشراتی دولت در برابر مردم نیز ملی و همگون باشد.

من در شماره های اخیر روزنامه ملی انیس مطالبی را مطالعه نمودم که به قلم محترم عبدالحمید مبارز معین نشراتی وزارت اطلاعات وفرهنگ تحریر یافته بود که با روحیه قانون مطبوعات سازگاری نداشته و با مصالح علیای جامعه و ملت ما در تضاد است.

محترم مبارز با استفاده از صلاحیت معینیت نشراتی، روزنامه های انیس و آرمان ملی را از خط نشراتی شان منحرف ساخته و آن ها را بستری برای عقده گشایی ها و نشر خواسته ها و نظریات شخصی خود گردانیده است. قبل از همه مشوره من به محترم مبارز که یکی از شخصیت های فرهنگی و معین اطلاعات و فرهنگ است، این می باشد که درک عمیقی از شرایط موجود جامعه، ما داشته باشد و از عنوان نمودن مسایلی که وحدت ملی، ثبات و آرامش را به مخاطره می اندازد بپرهیزد و در جستجوی راه های تقویه آشتی ملی ووحدت و یکپارچگی باشد.

اگر محترم مبارز ویا کسانی دیگر چه مجاهد وغیر مجاهد نشر مطالب متضاد با مصلحت ومنفعت ملی را وظیفه خود می دانند، می توانند بنا بر حقوقی که قانون مطبوعات به ایشان داده است از طریق مطبوعات گروهی ویا مطبوعات شخصی، خواسته ها و نظریات خود و گروه خود را انعکاس دهند، اگر جریده، مجاهد مطالبی را به نشر می رساند که با اندیشه محترم مبارز همخوانی ندارد جریده وابسته به یک تنظیم سیاسی است وخواسته های نویسندگان و در نهایت از یک سازمان را باز گو می نماید و مطابق قانون مطبوعات وحق آزادی بیان فعالیت می دارد که این حق برای تمام مطبوعات گروهی و شخصی منوط است.

انتشار مضامین محترم مبارز از طریق روزنامه ها و جراید دولتی مسوولین سایر جراید و رسانه های دولتی را که در خط مخالف آقای مبارز قرار دارند وامی دارد که از نفوذ و صلاحیت خود استفاده برده و به عکس العمل بپردازند و مطبوعات ووسایل ارتباط جمعی دولتی به جای این که پالیسی نشراتی دولتی را منعکس بسازند به میدان رقابت های گروهی وپاسخ دهی به یکدیگر تبدیل می گردند.

از ناظرین وتطبیق کنندگان قانون مطبوعات می طلبیم تا جلوی این گونه عمل کردها را بگیرند و نگذارند از تریبون دولت و ملت به منافع شخصی وگروهی استفاده به عمل آید، چون ما کمتر از یک سال دیگر به سوی انتخابات وتشکیل حکومت جدید مردمی می رویم که این روش تبلیغاتی نه قانونی است و نه برای ملت ما قابل قبول و در هیچ گوشه یي از دنیا سراغ نمی گردد که از وسایل دولتی وملی، استفاده های گروهی، سازمانی وشخصی صورت بگیرد. والسلام

حقگو